

دیدگاه اهل سنت

در مورد صحابه رضی اللہ عنہم

(إعتقاد أهل السنة في الصحابة)

(ویرایش جدید- با مراجعہ و تصحیح)

تألیف:

دکتر محمد الوهیبی

ترجمہ:

اسحاق دبیری رحمۃ اللہ علیہ

© وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، 1427هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

الوهيبي، محمد عبدالله

اعتقاد أهل السنة في الصحابة. / محمد عبدالله الوهيبي. - الرياض، 1427 هـ

21×14.8 سم

ردمك: 9960-29-556-7

(النص باللغة الفارسية)

1- أهل السنة

2- العقيدة الإسلامية - دفع مطاعن

3- الصحابة والتابعون أ. العنوان

1427 / 4685

ديوي: 240

شناسنامه کتاب

نام کتاب: دیدگاه اهل سنت در مورد صحابه رضی الله عنهم

تألیف: دکتر محمد الوهيبي

ترجمه: اسحاق دبیری رحمته الله

سال چاپ: 1393 هـ. ش / 1436 هـ. ق

contact@mowahedin.com

آدرس ایمیل:

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:

فهرست مطالب

- پیشگفتار..... 3
- 1 دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب..... 5
- 2 دلایل عدالت صحابه رضی الله عنهم در قرآن کریم..... 9
- 3 دلایل عدالت صحابه رضی الله عنهم در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله..... 19
- 4 خلاصه آنچه که گذشت..... 25
- 5 هیچ چیزی معادل مقام و منزلت اصحاب رضی الله عنهم نمی باشد..... 28
- 6 دشنام دادن صحابه رضی الله عنهم و حکم آن..... 35
- 6-1 نسبت دادن کفر و یا فسق به برخی یا تمام اصحاب..... 35
- 6-2 دشنام به صحابه به بهانه طعن در دینشان..... 39
- 6-3 دشنام به اصحابی که در مورد فضیلت آنها روایات متواتر
موجود نیست..... 47
- 6-4 دشنام به برخی از اصحاب، به گونه‌ای که طعن در دین و
عدالت آنان نباشد..... 47
- 6-5 نگاهی به شیوه موضوعی..... 48

- 7 حکم دشنام به ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها 51
- 8 حکم دشنام دادن به بقیه‌ی امهات المؤمنین 57
- پیامدهای توهین و دشنام 57
- 9 خودداری از بازگویی آنچه میان اصحاب رضی الله عنهم رخ داده است. 64
- 10 اساس تحقیق در تاریخ صحابه رضی الله عنهم 67

ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین

contact@mowahedin.com

آدرس ایمیل:

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaislam.com

www.videofarsi.com

سایت‌های مفید:

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله وصحبه وأزواجه الأطهار أمهات المؤمنين.

خداوند در قرآن می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْهُ فَازْرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: 29].

«محمد (ﷺ) فرستاده‌ی خداست و کسان‌ی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حال‌ی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشان‌ه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است. همانند زراعت‌ی هستند که جوان‌ه‌ای خود را خارج ساخت‌ه، سپس به تقویت آن پرداخت‌ه تا محکم شده و برپای خود ایستاده است و به

قدری نمو و رشد کرده که کشاورزان را به شگفتی وامی‌دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورند [ولی] کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند به آن‌ها وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است».

﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ یعنی؛ کسانی که با او هستند و در حقیقت، یاران اویند. خداوند ﷺ ایشان را با صفاتی ارزنده وصف نموده است، از جمله: آن‌ها در مقابل کفار سخت و خشن هستند و در بین خود مهربان، آن‌ها مردمانی هستند که زیاد نماز می‌خوانند، و اضافه می‌نماید که هدف آن‌ها از این رکوع و سجود، جلب رضای الهی است. در واقع، خداوند گواهی به حسن نیت و اخلاص آن‌ها می‌دهد، در ادامه می‌فرماید که چهره آن‌ها از اثر سجده نورانی است، و بالاخره به آن‌ها وعده می‌دهد که مغفرت و پاداش بزرگی در انتظارشان می‌باشد.

خداوند صحابه را به نالی تشبیه می‌کند که کم‌کم رشد نموده و شاخ و برگ می‌دهند و کفار از این رشد، خشمگین می‌شوند؛ زیرا در ابتدا، صحابه مانند نالی نوپا بودند، اما پس از مدتی توانستند مدینه را بگیرند و بعد خیبر، مکه، یمن، شبه جزیره عرب، و بعد از آن، ایران و مصر و روم، و کفار از این درخت پرشاخ و برگ به خشم آمدند.

استنباط امام مالک رحمته از این آیه این است که هر کسی نسبت به همراهان محمد صلی الله علیه و آله یعنی صحابه رضی الله عنهم خشم و غیض داشته باشد، کافر است.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین

اسحاق دبیری رحمته

عربستان سعودی - ریاض (دوشنبه: 1426/11/10 ه.ق. برابر با 1384/9/21 ه.ش)

دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ
 أَنْفُسِنَا، وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا
 هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

دیدگاه اهل سنت درباره اصحاب رسول اله ﷺ یکی از مهم‌ترین مسائل عقیدتی است که برای مطالعه تاریخ اصحاب ﷺ، لازم و ضروری می‌باشد، در غیر این صورت، اگر مسئله اصحاب از مجموعه عقاید کنار گذاشته شود، انحراف و تشویش به وجود می‌آید. به خاطر اهمیت همین مسئله است که در همه کتاب‌های عقیدتی اهل سنت، این موضوع را به گونه‌ای آشکار می‌بینیم، یعنی ممکن نیست کتابی از اهل سنت باشد که به همه جوانب عقیده پرداخته، ولی اشاره‌ای به این موضوع نکرده باشد، مانند: «شرح اصول اعتقاد اهل سنت» اثر لالکائی، «السنة» اثر ابن ابی عاصم، «السنة» اثر عبدالله احمد ابن حنبل، «الإبانة» اثر ابن بطه، و «عقیده السلف اصحاب الحدیث» اثر صابونی و دهه کتاب دیگر از این قبیل. هر امامی از امامان اهل سنت، هرگاه عقیده خود را بیان می‌کند، هر قدر هم که مختصر باشد، حتماً به موضوع اصحاب اشاره می‌کند،

که یا درباره فضیلت آن‌هاست، یا فضیلت خلفای راشدین و یا عدالت آن‌ها، و سب و دشنام دادن آن‌ها را نهی کرده‌اند و از اختلافات آن‌ها سخنی به میان نیاورده‌اند^(۱).

به این خاطر، سعی و کوشش بنده بر این است که در این تحقیق، اهمیت این عقیده و جوانب گوناگون آن را توضیح داده و بیان نمایم که در صورت ترک این موضوع در هنگام تحقیق زندگی اصحاب، چه خطراتی بر آن مترتب خواهد بود.

بنابراین، این تحقیق موضوعی اعتقادی است و به طور اجمال، برخی جوانب دیگر را هم در برمی‌گیرد، مانند: آوردن بیان سب و دشنام اصحاب و اشاره به ضرورت تحقیق در روایاتی که درباره تاریخ اصحاب وجود دارد.

پس این موضوع را می‌توان به عنوان یک دیدگاه ضروری در احوال اصحاب به حساب آورد که برای مورخین و پژوهشگران و کسانی که بخواهند درباره سیره و زندگی‌نامه یکی از صحابه بحث کنند، لازم و ضروری است.

در کتاب حاضر به مباحث زیر نیز پرداخته‌ام:

نخست: دلایل عدالت اصحاب در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله. در این میان، دلایلی را آورده‌ام که به طور واضح و روشن بر عدالت ایشان

۱- برای نمونه به کتاب شرح اصول اعتقاد اهل سنت، لالکائی (ت 418 هج ۵
نمایید که نویسنده در آن به عقیده ده نفر از بزرگان اهل سنت اشاره نموده و آنچه
من اشاره نمودم، ذکر کرده است (10/151 - 186)، دکتر احمد سعد حمدان
الغامدی بر این کتاب تحقیق نموده است.

دلالت می‌کنند و روایات صحیح و درست را همراه برخی تعلیقات و توضیحات نقل کرده‌ام.

دوم: مقام و منزلت صحابه با هیچ یک از کسانی که بعد از آن‌ها آمده‌اند برابری نمی‌کند، پس بیان نموده‌ام که فضیلت اصحاب بر هم‌ه‌آن‌ها برتری دارد.

سوم: انواع بدگویی و دشنام اصحاب و حکم هم‌ه‌آن‌ها. در این موضوع هم توضیح داده‌ام که فرق میان کسی که در عدالت صحابه طعن و شک وارد می‌کند با دیگر مسلمانان چیست، همچنین حکم کسی را بیان کرده‌ام که به اصحاب دشنام می‌دهد، در حالیکه نصوص متواتری در مورد فضیلت آن‌ها وجود دارد. به علاوه، حکم کسانی را که همگی صحابه یا برخی از آن‌ها را دشنام می‌دهند شرح داده‌ام. در پایان این مقوله، به موضوع دشنام دادن به ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها اشاره کرده‌ام که خداوند او را از هر پلیدی‌ای تبرئ کرده است، سپس به بقیه ام‌هات المؤمنین پرداخته‌ام.

چهارم: به دنبال آن، آثار مترتب بر بدگویی و دشنام را آورده‌ام. **پنجم:** دیدگاه و برخورد ما اهل سنت را نسبت به اختلافاتی که میان اصحاب رخ داده است شرح داده‌ام. در این جا هم جوانبی را بیان نموده‌ام که پژوهشگران بدان نیازمندند تا هنگام تحقیق به اشتباه نیفتند و -خدای نکرده- صحابه گرانقدر را دشنام ندهد.

خواننده گرامی، در پایان این مقدمه لازم است متذکر شوم که من چیز جدید و تازه‌ای نمی‌گویم، بلکه گزیده‌ای از نظرات ائم‌ه را گردآوری نموده و برای یک هدف معین آن‌ها را ذکر کرده‌ام، و آن هدف، یادآوری نمودن نظرات و اعتقادات اهل سنت در این موضوع می‌باشد، و خودداری نمودن و بازداشتن از هر چیزی که با این نظرات منافات دارد.

این کوششی است که به تمام کوشش‌های سلف صالح، که در این زمین‌ه نوشته‌اند، افزوده می‌شود، خواه در زمین‌ه عقیده باشد، یا فرق‌ه‌ه، و یا در مورد تاریخ، حدیث و غیره.

و در پایان از خداوند منان خواستارم که دوستی اصحاب را به ما عطا نماید و ما را با ایشان محشور نماید، و از خداوند منان توفیق روزافزون و ثبات قدم را آرزومندم.

محمد بن عبدالله الوهیبی

ریاض: ص: ب: 85542

دلایل عدالت صحابه رضی الله عنهم در قرآن کریم

عدالت صحابه رضی الله عنهم نزد اهل سنت از مسایل قطعی عقیدتی است و به جرأت می‌توان گفت که این موضوع در دین، به طور ضروری معلوم و مشخص است و برای این ادعا، دلایل بسیاری از قرآن و سنت وجود دارد که آن را ثابت می‌کند:

آیه نخست:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾﴾

[الفتح: 18].

«خداوند از مؤمنان راضی گردید آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می‌دانست آنچه را که در درون دل‌هایشان نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دل‌هایشان داد و پیروزی نزدیک را پاداش آن‌ها قرار داد.»

جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت:

«ما هزار و چهل و صد نفر بودیم»^(۱).

این آیه به طور آشکار و روشن دلالت می‌کند بر این که خداوند

1- صحیح بخاری: کتاب المغازی، باب غزوه الحدیبی، حدیث [4154]، فتح الباری:

آنان را تزکیه نموده است، تزکیه‌ای که به جز خداوند کسی نمی‌تواند بر آن آگاه باشد، زیرا این تزکیه، تزکیه باطن و درون است و پاکسازی آنچه در دل هایشان نهفته است. به همین خاطر خداوند از آنان راضی شد، و کسی که خداوند از او راضی شود غیر ممکن است که بر کفر بمیرد، چون در این جا ملاک رضایت خدا، بروفات است، زیرا رضایت خدا در مورد کسانی است که می‌داند مسلمان خواهند مرد⁽¹⁾.

آنچه که این دیدگاه را ثابت می‌کند روایتی است که مسلم در صحیح خود آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ أَحَدٌ. الَّذِينَ بَايَعُوا تَحْتَهَا»⁽²⁾. «اگر خداوند بخواهد هیچ فردی از اصحاب شجره که با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کردند به دوزخ داخل نخواهد شد».

ابن تیمیه رحمته الله گفت: است:

«رضا از صفات قدیم خداوند می‌باشد و تنها از بندگانی اعلام رضایت می‌کند که می‌داند موجبات رضای خدا را فراهم می‌کنند، و خداوند از هر کسی راضی شود، هیچ وقت بر او خشم نمی‌گیرد و رضایت خود را از هر کس اعلام کرده باشد، به طوریقین آن شخص بهشتی است. اگر اعلام رضایت خدا بعد از ایمان شخص باشد، این به خاطر

1- الصواعق المحرقة: ص 316.

2- صحیح مسلم: کتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل أصحاب الشجرة:

حدیث (2496) صحیح مسلم: 4/1942.

مدح و ستایش اوست و اگر خداوند بداند که بعد از کارهای نیک، فرد دچار کارهای ناشایست می شود جزء آنان به حساب نمی آید»^(۱).
ابن حزم رحمته الله می گوید:

«آنجا که خداوند فرموده: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾ [الفتح:] «آنچه در دل ایشان هست می داند و از آنان راضی گشته است و آرامش خویش را بر آنان وارد فرموده است». برای هیچ کس درست نیست که درباره آن تردید نماید و یا شکی به دل راه دهد»^(۲).

آیه دوم:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: 29].

«محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند. نشان آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است. همانند

1- الصارم المسلول: 572 - 573، ناشر: دارالکتب العلمیة تعلیق: محمد محیی الدین عبدالحمید.

2- الفصل في الملل والنحل: 148/4.

زراعتی هستند که جوانه‌های خود را خارج ساخت، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و برپای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که کشاورزان را به شگفتی وامی‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورند [ولی] کسانی از آن‌ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند به آن‌ها وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است».

امام مالک رحمته می‌گوید:

«شنیدم که مسیحیان در هنگام فتح شام، وقتی که اصحاب را دیدند گفتند: «به خدا قسم این‌ها از حواریون مسیح به‌ترند». واقعاً راست گفت‌هاند؛ زیرا این امت، در کتاب‌های آسمانی قدیم بسیار بزرگ هستند، و بزرگ‌ترین آن‌ها، اصحاب رسول اله صلی الله علیه و آله هستند و خداوند با ذکر آنان در کتاب‌های پیشین و اخبار متداول، نام آنان را بزرگ نگاه داشته است، و به همین خاطر خداوند فرمود: ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾ و سپس فرمود: ﴿فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ﴾ یعنی دان‌ه‌ایش، ﴿فَأَزَرَهُ﴾ یعنی: محکم نمود، ﴿فَأَسْتَعْلَظَ﴾ یعنی: آن را طولانی و قطور کرد، ﴿فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ﴾ یعنی: هم اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله چنین هستند، او را یاری داده و پشتیبانی نموده‌اند. پیامبر با آنان، مانند درخت و باغ، با باغبان هستند تا کفار را خشمگین نمایند»^(۱).

ابن جوزی می‌گوید:

1- الاستیعاب: ابن عبدالبر، 6/1 انتشارات: دارالکتاب العربی و تفسیر ابن کثیر:

«نزد جم‌ه‌ور، تمام اصحاب این گون‌ه توصیف شده‌اند»^(۱).

آی‌ه سوم:

﴿لِّلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ
فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ
الصَّادِقُونَ﴾ ﴿٨﴾ [الحشر: 8].

«همچنین غنایم س‌ه‌م فقرای م‌ه‌اجرینی است که از خان‌ه و کاشان‌ه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیامبرش را یاری می‌دهند، اینان راستان و راستگویانند».

تا این آی‌ه‌ک‌ه:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ
سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ
رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ ﴿١٠﴾ [الحشر: 10].

«کسانی که پس از م‌ه‌اجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا، ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، بیامرز و کینه‌ای نسبت به مؤمنان، در دل‌ه‌ایمان جای مده. پروردگارا، تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی...».

خداوند در این آیات احوال و صفات مستحقین «فی‌ء» را بیان

می‌کند که س‌ه‌ه‌گروه هستند: گروه اول: ﴿لِّلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ﴾

گروه دوم: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ و گروه سوم: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾.

چه قدر زیبا و بجا امام مالک از این آیة استنباط کرده و می فرماید: «کسانی که اصحاب را دشنام می دهند از مال فیء نصیبی ندارند چون شامل گروه سوم نمی شوند و نمی توان آنان را به این ویژگی توصیف کرد که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: 10]^(۱). همچنین، کسانی که بعد از آن ها (بعد از مهاجرین و انصار) آمدند و می گویند: «پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.» سعد بن ابی وقاص می گوید:

«مردم در سه منزلگاه قرار دارند، دو منزلگاه آن، گذشته است و یک منزلگاه آن، باقی مانده است. بهترین منزلگاهی که شما انتخاب خواهید کرد، همانی است که باقی مانده است سپس این آیة را خواند: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَجْرِينَ﴾ تا رسید به کلمه ﴿وَرِضْوَانًا﴾ و فرمود: این ها مهاجرین هستند که این منزلگاهی است که گذشته است، سپس فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تا رسید به انتهای این آیة: ﴿وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ و فرمود: این ها انصار هستند و این هم منزلگاهی است که گذشته است، سپس این آیة را خواند: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ تا رسید به ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ﴾، آن دو منزلگاه گذشته اند و این یکی باقی مانده است، یعنی بهترین

منزلگاهی که شما الآن در آن هستید و می‌گویید: این که برای گذشتگان مؤمن خود طلب آمرزش و غفران نمائید»⁽¹⁾.

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: امر شده بود که برای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله استغفار شود ولی آنان را سب و دشنام دادند⁽²⁾.

ابونعیم می‌گوید:

«بدتر از آن کسی که با خدا و رسولش مخالفت می‌ورزد و با گناه و معصیت پیش آنان برمی‌گردد کیست؟ مگر نمی‌بینید خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور داده است که از یارانش در گذرد و برای ایشان طلب مغفرت نماید و آغوش مهربانی را به روی آن‌ها باز کند؟ خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: 159]. یعنی: «و اگر درشت خوی و سنگ دل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کاره با آنان مشورت و رایزنی کن»، نیز می‌فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: 215]. یعنی: «و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستران» پس هر کس آنان را دشنام دهد و تآویلات آنان و جنگ‌های شان را بد جلوه دهد، از او امر و دستورات خداوند و همچنین از وصیت خداوند نسبت به اصحاب، عدول کرده است و در مورد پیامبر

1- الصارم المسلول: 574، وروایت را حاکم نقل نموده: 484/2، وذهبی آن را صحیح دانسته و با آن موافقت نموده است.

2- مسلم: کتاب التفسیر، حدیث [3022]، صحیح مسلم 2317/4.

و اصحاب و مسلمانان، به جز به بدی و حرفه‌ای ناشایست، زبان نمی‌گشاید»^(۱).

مجاهد از ابن عباس روایت کرده که:

«یاران محمد را دشنام ندهید چون خداوند دستور داده که برای ایشان طلب غفران نمایید در حالی که او می‌دانست که آنان با هم جنگ و دعوا خواهند نمود»^(۲).

آی‌ه‌چ‌ه‌ارم:

﴿وَالسَّيْفُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ
بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: 100].

«پیشگامان نخستین، از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیک‌ی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود گشت و آن‌ها [نیز] از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخت که ن‌ره‌ها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ».

در این آی‌ه نیز استدلالی که مورد نظر است، کاملاً روشن و آشکار است.

1- الإمامة: ص: 375 - 376 - أبي نعیم: تحقیق: د: علی فقی‌ه‌ی، مکتب‌ه‌ العلوم

والحکم، مدین‌ه‌ منوره - چاپ: 1- سال: 1407 هـ ذ

2- الصارم المسلول: 574، و نگا: من‌ه‌اج السنه 14/2. و امام احمد در الفضایل

رقم: 187، 1741 آورده و شیخ الاسلام ابن تیمی‌ه‌ سند این حدیث را صحیح

دانسته و روایت به ابن بطه نسبت داده شده است. من‌ه‌اج السنه: 22/2.

ابن تیمیّه می گوید:

«خداوند بدون هرگونه شرطی از سابقین راضی گشته ولی برای تابعین شرط احسان را در نظر گرفته است و از جمله تبعیت با احسان، این است که از آنان اظهار رضایت نموده و برای ایشان طلب مغفرت نمود»⁽¹⁾.

آیه پنجم:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ قَبِلَ الْفَتْحَ وَقَتَلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [الحديد: 10].

«کسانی از شما که پیش از فتح [مکه، به سپاه اسلام کمک کردند و از اموال خود] بخشیدند و [در راه خدا] جنگیدند، [با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند] برابر و یکسان نیستند، آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح [مکه، در راه اسلام] بذل و بخشش نمودند و جنگیدند ... اما به هر حال، خداوند به هم وعده پاداش نیکومی دهد».

مجاهد و قتاده می گویند: «حُسنی در این آیه؛ یعنی بهشت»⁽²⁾.

و ابن حزم به طور قطع از این آیه استنباط می کند و می گوید:

«اصحاب همگی بهشتی هستند؛ چون خداوند فرموده: ﴿وَكَلَّا وَعَدَّ

اللَّهُ الْحُسْنَى﴾»⁽³⁾.

1- الصارم المسلول: 572.

2- تفسیر ابن جریر طبری: 128/27، دارالمعرفه، بیروت، طبع چهارم، 1400 هـ ذ

3- الفصل: 148/4 - 149.

آیه ششم:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: 117].

«خداوند توبه پیغمبر [نسبت به اجازه دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد] و توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر ﷺ پیروی کردند، بعد از آن که دل‌های دست‌های از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود، باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت، چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است.»

و این در حالی است که تمام صحابه در غزوه تبوک حضور داشتند، به غیر از آنان که عذر داشتند، مانند زنان و آنان که ناتوان مانده بودند، و توبه آن سه نفر که تخلف کرده بودند بعداً پذیرفته شد و خداوند از آنان درگذشت.

دلایل عدالت صحابه رضی الله عنهم در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

حدیث اول:

ابوسعید روایت می کند که میان خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف دعوایی ایجاد شده بود. خالد او را دشنام داد، پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی شنید فرمود:

«لَا تَسُبُّوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»^(۱).

«هیچ کدام از اصحاب من را دشنام ندهید؛ زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، به اندازه یک مشت آنان و حتی نصف آن هم نمی رسد».

ابن تیمیه در کتاب «الصارم المسلول» می گوید:

«...و همچنین امام احمد و غیره هم گفته اند هر کس با پیامبر صلی الله علیه و آله یک سال و یا یک ماه یا یک روز مصاحبت نموده باشد و یا حتی در حالی که ایمان آورده، او را دیده باشد، جزء اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می آید و به همان اندازه که با ایشان بوده، درجه مصاحبت

1- البخاری: کتاب: فضائل أصحاب النبی صلی الله علیه و آله باب قول النبی صلی الله علیه و آله: لو كنت متخذاً

خليلاً، حدیث 3673. ومسلم: کتاب فضائل الصحابة، باب تحریم سب

الصحابة، حدیث: 2541 صحیح مسلم 1967/4.

خواهد داشت. اگر پرسیده شود چرا پیامبر ﷺ خالد را نهی فرمود که اصحابش را دشنام دهد، در حالی که خودش هم جزء صحابه بود، در جواب می‌توان گفت: چون عبدالرحمن و نظایر او جزء سابقین اولین بودند و اینان کسانی بودند که وقتی خالد با آنان می‌جنگید، جزء یاران پیامبر ﷺ بودند و قبل از فتح مکه، اموال و دارایی خویش را انفاق کردند و در راه خدا جنگیدند، و اینان درجه بالاتری از افراد بعد خویش دارند، و دارای ویژگی‌هایی هستند که اصحاب بعد از آن‌ها ندارند. پس پیامبر ﷺ آنان را نهی فرمود که یاران نخستین خود را دشنام دهند، چه برسند به کسانی که اصلاً جزء تابعین هم نیستند و یا افراد بعدی»⁽¹⁾.

حدیث دوم:

پیامبر ﷺ به عمر رضی الله عنه فرمود:

«وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَظْلَعَ عَلَيَّ مِنْ شَهِدٍ بَدْرًا قَالَ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»⁽²⁾. «چه می‌دانی؟ شاید خداوند به اهل بدر اطلاع داده که به دل‌هایشان آگاه است و فرموده هر چه می‌خواهید انجام دهید زیرا از گناه‌انتان درگذشتم».

گفته می‌شود که «اعملوا» برای تکریم است و منظور این است که اهل بدر، کاری نمی‌کنند که به خاطر آن بازخواست شوند. ابن حجر عسقلانی در این مورد می‌گوید:

1- الصارم المسلول ص: 576.

2- صحيح البخاری: فتح الباری ح: 3983 و مسلم ح: 2494. عبدالباقی.

«یعنی اعمال اهل بدر هر چه باشد مورد عفو خداوند قرار می‌گیرد، مثل اینک اصلاً واقع نشده است»^(۱).

امام نووی نیز می‌گوید:

«علما گفته‌اند که معنی این حدیث این است که خداوند در آخرت، گناهان آنان را می‌بخشاید، و گرنه اگر یکی از آنان مرتکب گناهی شود که موجب حد باشد، در دنیا آن حد اجرا خواهد شد و عمر رضی الله عنه حد را بر بعضی از آنان اقامه کرده است».

قدام بن مظعون گفته است:

«پیامبر صلی الله علیه و آله حد را بر مسطح اجرا نمود، در حالی که او از اهل بدر بود»^(۲).

ابن القیم رحمته الله می‌گوید:

«این خطاب نسبت به کسانی است که خداوند می‌داند که از دینشان دور نخواهند شد، بلکه بر دین اسلام خواهند مرد. آنان دچار گناهانی خواهند شد که دیگران مرتکب می‌شوند، ولی خداوند نمی‌گذارد که آنان بر این گناهان اصرار ورزند، بلکه آنان را موفق خواهد کرد که توبه کرده و از گناه خود پشیمان شده و طلب استغفار نمایند و نیز آنان را موفق خواهد کرد که کاره‌ای نیک انجام داده تا گناهانشان را محو نماید. این که این ویژگی، خاص اهل بدر است، به این دلیل است که در مورد آنان تحقق پیدا کرده و مورد آموزش قرار گرفت‌اند، و این مغایرتی ندارد با این که خودشان اسباب بخشایش را فراهم کنند.

1- معرفة الخصال المكفرة: ابن حجر العسقلانی، ص: 31 تحقیق: جاسم الدوسري

چاپ اول 1404 هـ.ق.

2- صحیح مسلم با شرح نووی: 56/16 - 57.

همان گونه که این ویژگی بدان معنی نیست که فریض را ترک نمایند، چون اگر بدون انجام واجبات، به طور مستمر، چنین ویژگی برای آنان تحقق می‌یافت، دیگر نیازی به انجام نماز و روزه و حج و دیگر واجبات نداشتند و چنین چیزی هم محال است، واللّه اعلم»⁽¹⁾.

حدیث سوم:

عمران بن حصین رضی الله عنه گفت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَدْرِي أَذْكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا»⁽²⁾. «بهترین مسلمانان امت من، کسانی هستند که در این قرن با من زندگی می‌کنند، سپس آنانی که بعد از این قرن می‌آیند». عمران می‌گوید: «نمی‌دانم آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از قرن خویش دو قرن را گفت، یا سه قرن».

حدیث چهارم:

ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «التُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَتِ التُّجُومُ أَتَى السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ»⁽³⁾. «ستارگان برای آسمان، امین و صبر هستند. وقتی که ستاره‌ها بروند آنچه به اهل آسمان وعده داده شده بر سرشان می‌آید و آن هم قیامت است و من امین امتم هستم. وقتی که من بروم، آنچه برای آنان وعده داده شده، خواهد آمد».

1- الفوائد: ابن القيم ص: 19، المكتبة القيمية، طبع اول 1404 هـ ذ

2- بخاری، ح: (3650) ومسلم، ح: (2535) واین لفظ بخاری است.

3- صحیح مسلم، ح: (2531).

منظور از امرِ وعده داده شده، «فتنه» است، که از جمله آن‌ها مرتد شدن بسیاری از مسلمانان بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله بود، ولی خداوند ابوبکر رضی الله عنه را مأمور نموده بود تا در مقابل آن‌ها بایستد و مانع شود. اصحاب پیامبر برای امت اسلام، امین هستند و وقتی که آن‌ها بروند، آنچه برای ایشان وعده داده شده، بر سرشان خواهد آمد، و آن هم فتنه و ظلم و جور و باطل است.

حدیث پنجم:

عمر بن خطاب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

« أَكْرَمُوا أَصْحَابِي، فَإِنَّهُمْ خِيَارُكُمْ »⁽¹⁾.

و در روایتی دیگر چنین آمده: « أَحْفَظُونِي فِي أَصْحَابِي »⁽²⁾.

یاران من را مورد احترام قرار دهید، چون آنان [بهترین‌ها و] برگزیده‌های شما هستند.

حدیث ششم:

و ائله به طور مرفوع از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

« لَا تَزَالُونَ بِحَيْرٍ مَا دَامَ فِيكُمْ مَنْ رَأَى وَصَاحِبِي، وَاللَّهِ لَا تَزَالُونَ

بِحَيْرٍ مَا دَامَ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مِنْ رَأَى وَصَاحِبَ مَنْ صَاحِبِي »⁽¹⁾. «مدام

1- امام احمد، نسائی و حاکم با سند صحیح. نگا: مشکاة المصابیح: 3/1695. نگا:

مسند امام احمد، تحقیق احمد شاکر: 1/112.

2- ابن ماجه: 2/64، واحمد: 1/81، و حاکم: 1/114، و گفت صحیح است و ذهبی

با او موافقت کرده است و بوصیری گفت: اسناد رجال آن ثق هستند، نگا: زوائد

ابن ماجه 3/53 و بقیه آن در آنجا است.

بر خیر و نیکی خواهید ماند، تا زمانی که میان شما کسی باشد که من را دیده و با من مصاحبت نموده باشد. ب خدا سوگند، مدام بر خیر خواهید بود تا زمانی که میان شما، کسی باشد که صحابی مرا دیده و با ایشان همنشین بوده، وجود داشته باشد».

حدیث هفتم:

انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که گفت:
 «آيَةُ الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ، وَآيَةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ»⁽²⁾. «نشان ه ایمان، دوستی با انصار، و نشان ه نفاق، کین هورزی با آنان است».
 در مورد انصار باز می فرماید:

«لَا يُجِبُّهُمُ إِلَّا الْمُؤْمِنُ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ»⁽³⁾. «جز شخص مؤمن، کسی آنان را دوست ندارد و ب ه جز منافق، نسبت ب ه آنان بغض و کین ه قرار ندارد»⁽⁴⁾.

1- ابن ابی شیبه: 178/12 و ابن ابی عاصم: 630/2 در «السنه» روایت کرده اند و طبرانی در الکبیر 85/22، و ابونعیم در معرفة الصحابة 133/1، و حافظ ابن حجر در الفتح: 5/7 سند آن را حسن دانسته، و هیثمی در مجمع الزوائد 20/10، و طبرانی با روش های بسیاری روایت کرده که یکی از روش ه، رجال آن صحیح است.

2- بخاری: 113/7 و مسلم: 85/1.

3- بخاری: 113/7 و مسلم: 85/1، از حدیث البرائس.

4- احادیث و روایات فراوانی وجود دارند که بطور آشکار و روشن، فضل و بزرگواری اصحاب را بیان می کنند. اگر ب ه طور تفصیل بخواهید این موضوع را بررسی کنید، می توانید ب ه کتاب فضائل الصحابة نوشته امام احمد مراجع ه نماید که در دو جلد و مشتمل بر دو هزار حدیث و اثر است و و دانشگاه ام القرى در سال 1403 هـ
 ه است.

خلاصه آنچه که گذشت

از آیات و احادیثی که در مورد مناقب صحابه رضی الله عنهم ذکر کردیم نتیجه می‌گیریم که:

نخست: خداوند جل جلاله ظاهر و باطن آنان را تزکیه نموده است. به عنوان مثال برای تزکیه ظاهرشان، می‌توان گفت که خداوند آنان را به بزرگ‌ترین اخلاقِ پسندیده توصیف کرده است، چنان که می‌فرماید:

﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: 29].

«بر کافران سختگیر [و] با هم‌دیگر مهربانند».

﴿وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: 8].

«و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند اینان همان مردم درست کردارند».

﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى

أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: 9].

«و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی

نمی‌یابند و هرچند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد».

اما باطن و درون آنان چیزی است که تن‌ها مخصوص خداوند است

و تن‌ها اوست که بر دل‌ها و درون آن‌ها آگاه می‌باشد و خداوند از

صدافت و درستی باطن اصحاب خبر داده است، برای نمونه می‌گوید:

﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾ [الفتح: 18].

«وآنچه در دل هایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرود فرستاد».

﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ [الحشر: 9].

«هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند».

﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ [الفتح: 29].

«فضل و خشنودی خدا را خواستارند».

و همچنین:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي

سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ [التوبة: 117].

«به یقین خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار از

او پیروی کردند بخشود».

خداوند ﷺ وقتی به صدق نیت و درستکاری آنان یقین پیدا کند،

توبه آنان را می پذیرد و توبه، یک عمل قلبی و درونی است که به

جز خدا کسی بر آن آگاهی نمی یابد.

دوم: به سبب توفیقات الهی، به بزرگترین امور خیر ظاهری و

باطنی، خداوند خبر می دهد که از آنان راضی گشته و توبه و انابه

آنان را پذیرفته و به هم آنان وعده حسنی داده است.

سوم: به سبب تمام موارد بالا، خداوند به ما دستور داده که برای

ایشان طلب استغفار نماییم، و پیامبر ﷺ امر فرموده که آنان را تکریم و

احترام کنیم، و حقوق آنان را رعایت کنیم، و به آنان محبت و رزیم، و ما

را از نسبت دادن هرگونه بدی و دشنام و کین هورزی به آنان بر حذر

داشت، بلکه محبت و دوستی با آنان را از نشان‌های ایمان برشمرده و

کین هورزی با آنان را از نشان‌های نفاق دانسته است.

چهارم: بعد از هم‌ه این‌ها، طبیعی است که عصر آنان به‌ترین عصر و خیرالقرن معرفی شده باشد و امین این امت باشند و به‌همین دلیل، اقتدا به آنان و پیروی از خط مشی آنان، بر امت واجب است، زیرا تن‌ها راه رسیدن به به‌شت، همین طریق‌ه می‌باشد، چنان‌که رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي»^(۱).
 «بر شما واجب است که پیرو سنت و روش من و روش خلفای راشدین
 هدایتگر بعد از من باشید».

1- امام احمد: 126/4 - 127 و اصحاب سنن و دارمی این حدیث را روایت کرده‌اند و جماعتی از محدثین این حدیث را صحیح دانسته‌اند. نگاه: جامع العلوم والحکم: ابن رجب حدیث: (38) ص: 387، دارالفرقان، طبع اول 1411 هـ
 نگاه: الإرواء حدیث (2544)، 107/8.

هیچ چیزی معادل مقام و منزلت اصحاب رضی الله عنهم نمی باشد

بزرگداشت اصحاب و قدرشناسی آنان، نزد بزرگان اصحاب، امری مقرر است، هر چقدر هم که درجه صحابه کم باشد، یعنی اجتماع آنان صحابه با پیامبر صلی الله علیه و آله اندک باشد^(۱)، بزرگ داشت ایشان واجب است.

حافظ ابن حجر در یادآوری این مسئله می گوید:

از جمله این موارد، در کتاب اخبار الخوارج تألیف محمد ابن قدامه مروزی آمده است. سپس سند روایت را ذکر کرد تا رسید به اینجا که گفت: از نبیح العنزی از ابوسعید الخدری نقل است که گفت: «ما نزد ابوسعید بودیم و سخن از علی و معاویة آمد، و یک نفر معاویة را مورد جسارت قرار داد. ابوسعید که [تا آن لحظه] تکیه زده بود، نشست و گفت: ما هنگامی که با دوستانی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که در میان آنان ابوبکر و یک مرد بدوی هم بود. سپس ادامه داد و ابوسعید گفت: در دوران عمر بن خطاب این مرد بدوی را به خاطر هجو کردن انصار، نزد او آوردند. عمر به آنان گفت: اگر این مرد با پیامبر صلی الله علیه و آله هم صحبتی

1- یعنی یک ساعت هم باشد.

نمی‌داشت، او را از میان برمی‌داشتیم، در حالی که حتی نمی‌دانم چه قدر با پیامبر صلی الله علیه و آله مانده است» [یعنی چه مدت در محضر ایشان بوده] ⁽¹⁾.
 در این جا می‌بینیم که عمر رضی الله عنه آن عرب بدوی را مورد عتاب و سرزنش قرار نمی‌دهد، چه برسد به این که او را مجازات کند، چون می‌دانست که او با پیامبر صلی الله علیه و آله مصاحبت داشت و این، روشن‌ترین شاهد است بر اینکه آنان معتقد بودند که ارزش و منزلت صحابه، با هیچ چیز دیگری هم‌شان نیست و نخواهد بود.
 و کیع نقل می‌کند که:

«از سفیان شنیدم که درباره این آیه ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ [النمل: 59]. «بگو: حمد مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده‌اش». چنین گفت: اینان یاران و اصحاب محمد هستند و این برگزیدن، امر قابل تصویری نیست و با عقل درک نمی‌شود و نمی‌توان آن را با چیز دیگری مقایسه کرد و هم‌اندازه نمود. بنابراین نمی‌توان دیگران را بر آنان برتری داد، هر چند اعمال نیک آنان هم زیاد باشد ⁽²⁾.

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید:

-
- 1- امام احمد 51/3 این حدیث را آورده بدون کلام عمر و علی بن جعد با همین لفظ: 956/2 آن را نقل کرده، ال‌هیثمی گوید: 92/4، راویان این حدیث ثق هستند و ابن حجر آن را به یعقوب بن شیبه نسبت می‌دهد 20/1، و شیخ الاسلام آن را به ابوذر روی نسبت می‌دهد: الصارم المسلول: 590.
 2- الطبري 30/20، دار‌المعرفة، ابن کثیر 369/3 و دار‌المعرفة والإصابة 20/1 - 22، دار‌الکتاب العربی، با حاشی‌ه استیعاب: ابن عبدالبر.

«یاران محمد را دشنام ندهید، زیرا مقام و منزلتِ یک ساعتِ آنان
بہتر، و خیر آن، بیشتر از اعمال چهل سال شما است»⁽¹⁾.

و در روایت و کعب آمده کہ:

«خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَحَدِكُمْ عُمْرُهُ». «بہتر از عبادت تمام عمر یکی

از شماست».

جمہور علما در این مورد می گویند:

«ہیچ عملی معادل فضیلت صحابہ نیست، زیرا ایشان پیامبر را

مشاہدہ و محضر آن بزرگوار را درک نمودہ اند. اما ہیچ کس معادل

کسانی نخواہد بود کہ از او دفاع کردہ، با وی مہاجرت نمودہ، او را یاری

دادہ و یا شرع خدا را از او نقل و بہ افراد بعد از خویش منتقل نمودہ اند،

زیرا ہر عمل نیکی کہ افراد بعد از آنان انجام می دہند، سابقین نیز بہ

ہمان اندازہ اجر می برند. بنابراین نمی توانند بہ درجہ آنان برسند»⁽²⁾.

امام احمد می گوید:

«کسی کہ پیامبر خدا صلی الله علیہ وسلم را -ہرچقدر ہم اندک- یاری رساندہ باشد،

بتر از اعمال صد سالہ کسانی است کہ پیامبر صلی الله علیہ وسلم را ندیدہ اند، گرچہ با

تمام اعمال و کردار خود با خداوند ملاقات کنند»⁽³⁾.

امام نووی رحمۃ اللہ علیہ می گوید:

1- امام احمد در کتاب فضائل الصحابة 57/1، ابن ماجہ 31/1 (الأعظمی)، ابن

ابی عاصم 484/2، و البوصیری در زوائد ابن ماجہ 24/1 آن را صحیح دانستہ،

و المطالب العالی 146/4، و آلبانی در صحیح ابن ماجہ 32/1 آن را حسن

دانستہ اند.

2- فتح الباری: 7/7.

3- شرح أصول اعتقاد أهل السنة: لالکائی: 160/1.

«فضیلت اصحاب، اگرچه یک لحظه هم با پیامبر بوده باشند، آنقدر زیاد است که هیچ عملی با آن برابر نخواهد بود، و هیچ چیزی به این درجه نمی‌رسد، زیرا فضایل از طریق قیاس به دست نمی‌آیند، چون این فضیلتی است که خداوند به هر کسی که بخواهد می‌دهد»^(۱).
همچنین خداوند که آگاه به درون آن‌ها می‌باشد، درونشان را تزکیه نموده، چنان که می‌فرماید:

﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ [الفتح: 18].

«خدا آنچه را در درون دل‌هایشان [از ایمان و صداقت] نهفته بود، می‌دانست».

و توبه آنان را پذیرفته است:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ [التوبة: 117].

«مسلماً خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار نمود [کسانی که در زمان عُسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند]».

و از آنان راضی گشته است:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح:

18].

«خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت، با توبیعت کردند، راضی و خشنود شد».

تمامی این خصوصیات را خداوند می‌داند و بس. چگونه آنان که بعد از این گروه می‌آیند، این ویژگی‌ها را خواهند داشت؟

ولی برخی ها می گویند: روایاتی داریم برخلاف آنچه که شما به آن استدلال می کنید. مشهورترین کسی که این را می گوید، «ابن عبدالبر» می باشد و استدلالی که می آورد - به گمان خودشان - بسیار قوی است، مانند این روایت که ابی ثعلبه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

«تَأْتِي أَيَّامٌ لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ أَجْرٌ خَمْسِينَ، قِيلَ: مِنْهُمْ أَوْ مِنَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ مِنْكُمْ»⁽¹⁾. «روزگاری می آید که هر کس کار نیکی انجام دهد، اجر پنجاه نفر را خواهد داشت. پرسیدند: اجر پنجاه نفر از خودشان یا از ما؟ فرمود: از شما».

و همچنین ابو جمع رضی الله عنه گفت:

«ابوعبیده گفته است: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَحَدٌ خَيْرٌ مِنَّا، أَسَلَمْنَا مَعَكَ، وَجَاهَدْنَا مَعَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَوْمٌ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكُمْ يُؤْمِنُونَ بِي وَلَمْ يَرَوْني»⁽²⁾. «ای رسول خدا، آیا کسی از ما به ترو وجود دارد، در حالی که ما به شما ایمان آوردیم و با شما جهاد کردیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بل، ه، قومی بعد از شما خواهند آمد که به من ایمان می آورند در حالی که من را ندیده اند».

1- ابوداود 4341، ترمذی 177/2، ابن ماجه 4014، ابن لإحسان 385: 1850، موارد الظمان و ترمذی گفته اند که این حدیث، حسن غریب می باشد. آلبانی این حدیث را با شواهدش صحیح دانسته است (سلسلة الصحیحة 494).

2- امام احمد 106/4، دارمی و طبرانی 22/4 - 23. حاکم آنرا صحیح دانسته و ذهبی هم با آن موافق است: 85/4. ابن حجر گفته است: سند حدیث، حسن است، الفتح: 6/7. همچنین بنگرید به: الفتح الربانی 103/1 - 104.

ولی علما این احادیث و احادیث سابق را با هم تطابق داده و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند:

اولاً: حدیث: «لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ أَجْرٌ حَسِينٌ». دلیل بر برتری نیست، چون اجر زیاد برخی از اعمال، نمی‌تواند دلیل کافی برای برتری باشد.

ثانیاً: عمل برگزیده و فضیلت داده شده، برخی اوقات مزایا و برتری‌هایی دارد که نزد شخصِ فاضل یافت نمی‌شود، ولی مجموع این ویژگی‌ها، با شخص فاضل مساوی نخواهد بود.

ثالثاً: باید دانست که هنگام بحث درباره برتری میان دو شخص، که یکی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرده و دیگری در قرون بعدی، معیار اصلی، عملی است که انجام می‌دهند، در حالی که امکان اجتماع این دو عمل هم وجود دارد، مانند عموم طاعات و عباداتی که میان هم مؤمنین، مشترک است. پس بعید نیست که برخی از مردم قرون بعدی، بر صحابه پیشی بگیرند، اما چیزی که صحابه به آن متمایز شده‌اند و به وسیله آن به پیروزی می‌رسند، مشاهده پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و این، چیزی است ماورای عقل بشری و هیچ عملی نمی‌تواند با آن همانند شود^(۱).

رابعاً: روایان متأخر حدیث، بر لفظ حدیث ابی‌جمعه متفق القول نیستند، زیرا برخی آن را به لفظ: «خیریة» آورده‌اند و برخی می‌گویند: «فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ مِنْ قَوْمٍ أَعْظَمُ مِنَّا أَجْرًا؟...»^(۲) و حافظ در الفتح می‌گوید:

1- یعنی: ای رسول خدا آیا کسی از ما بهتر وجود دارد؟ الصواعق المحرقة:

ال هیثمی ص 321.

2- روایت طبرانی که تخریح آن گذشت.

«سند روایت متأخر (بعدی) قوی‌تر از سند روایت سابق (قبلی) می‌باشد و این با روایت ابی‌ثعلبه موافقت دارد، واللّه اعلم».

و در پایان، یادآوری می‌کنیم که میان اکثر علما در مورد این مسئله اختلافی نیست، یعنی این برتری، برای خلفا و عشره مبشره و یا آنان که روایات مخصوص دارند، مانند اهل عقبه و بدر و تبوک، امری ثابت شده است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد، بلکه اختلاف نظر بر سر اصحابی است که تنه‌ا پیامبر صلی الله علیه و آله را رؤیت نموده‌اند و به همین خاطر، امام ابن عبدالبر، اهل بدر و حدیبی را استثنا کرده است⁽¹⁾.

دشنام دادن صحابه رضی الله عنهم و حکم آن

دشنام دادن صحابه رضی الله عنهم به چند نوع تقسیم می‌شود و هر کدام حکم خویش را دارد.

«سب» عبارت است از خدشه‌دار کردن شخصیت و بی‌ارزش جلوه دادن و این چیزی است که به وسیله دشنام دادن به مردم، به علت اختلاف عقیده یا ناراحتی‌ای که دارند. سب غیر از دشنام دادن رایج، نموده‌ای دیگری هم دارد، مانند «لعن» و «تقبیح» و غیره^(۱).

سب و دشنام صحابه رضی الله عنهم، انواعی دارد که بعضی از آن‌ها بدتر و شرّشان بیشتر است، چرا که برخی به دلیل کفر و فسق دشنام می‌دهند و بعضی هم به دلیل امور دنیوی، مانند بخل و ضعف رأی. این دشنام‌ها یا به هم آن‌ها داده می‌شود، یا به برخی از آن‌ها، یا به شخصی خاصی، در حالی که درباره فضل و ارزش این فرد، یا نصوص متواتر وجود دارد و یا چندین روایت. در اینجا به تفصیل، انواع و احکام این عمل ناپسند را بیان خواهیم کرد:

۱-۶ نسبت دادن کفر و یا فسق به برخی یا تمام اصحاب

هیچ شکی نیست که فردی که چنین کند کافر است و برای این حکم، دلایلی وجود دارد که مهم‌ترین آن را ذکر می‌کنیم:

مضمون این گفتار این است که ناقلان قرآن و سنت، کافر و یا فاسق بوده‌اند و به این صورت، در قرآن و سنت، شک و شبهه ایجاد می‌شود، زیرا طعن زدن به راوی، در واقع، طعن زدن به گوینده حدیث است. همچنین در این گفتار، تکذیب نص قرآن وجود دارد، چون قرآن به طور شفاف، از آنان اظهار رضایت نموده و ایشان را ستایش کرده است، و از آنجا که نصوص بسیاری از قرآن و حدیث دال بر فضیلت اصحاب وجود دارد، به طور قطع، چنین علمی حاصل می‌شود^(۱)، و کسی که علم قطعی حاصل از قرآن و سنت را رد نماید، کافر است.

شکی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله از این لعن و دشنام آزرده‌خاطر می‌گردد، چرا که اینان اصحاب و یاران نزدیک و مخصوص وی بودند. دشنام دادن به نزدیکان و افراد مخصوص انسان، بدون شک، آزرده‌نده است و می‌دانیم که اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله باعث کفر است.

شیخ الاسلام ابن تیمیّه رحمته الله در تبیین این حکم می‌گوید:

«اگر کسی از این تجاوز کند و گمان ببرد که اصحاب رضی الله عنهم - به جز

تعدادی که به بیست نفر هم نمی‌رسند- بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد گشته‌اند، یا این که بگوید هم آن بزرگواران فاسق بوده‌اند، او بدون شک کافر است، چون تکذیب نص قرآن را کرده که در چندین موضع، اصحاب را ستوده و از آنان اظهار رضایت نموده است. نه تنها این،

بلکه هر کس درباره کافر شدن آنان به خود شک راه دهد، او نیز کافر می‌شود ... کفر این‌ها به طور اضطرار، از دین اسلام معلوم می‌شود»⁽¹⁾.

هیشمی رحمته الله می‌گوید:

«اختلاف اقوالی که وجود دارد، در سب برخی از آنان است، ولی سب تمام اصحاب، شکی نیست که کفر است»⁽²⁾.

پس کفر دشنام‌دهنده، بنابر دلایل کلی که آورده شد، واضح و روشن می‌باشد، ولی بعضی از علما دلایل دیگری را به طور مفصل آورده‌اند، جمل‌ه:

نخست: استدلالی که از سوره فتح برمی‌آید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ [الفتح: 29].

امام مالک رحمته الله از این آیه استنباط می‌کند که هر کس نسبت به صحابه بغض و کینه‌ای داشته باشد کافر است، زیرا [وجود] صحابه آنان را خشمگین می‌کنند و کسی که صحابه او را

1- الصارم المسلول: 587 - 586.

2- الصواعق المحرقة: 379.

خشمگین کرده باشند، کافر است. شافعی و دیگران با این نظر موافق هستند⁽¹⁾.

دوم: انس از شیخین رضی الله عنهما روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نشان ایمان، دوستی با انصار است و نشان نفاق، بغض انصار». در روایتی دیگر می فرماید:

«به جز مؤمن، آنان را دوست نمی دارد و به جز منافق، با آنان کین توز نیست».

مسلم نیز از ابی هریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يُبْغِضُ الْأَنْصَارَ رَجُلٌ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»⁽²⁾. «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، نسبت به انصار کین و بغض ندارد».

شیخ الاسلام ابن تیمی رحمته الله در دنبال این حدیث می گوید: «فَمَنْ سَبَّهُمْ فَقَدْ زَادَ عَلَى بُغْضِهِمْ، فَيَجِبُ أَنْ يَكُونَ مُنَافِقًا لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَلَا الْيَوْمِ الْآخِرِ»⁽³⁾. «کسی که آن را دشنام دهد، به کین توزی خود افزوده است، پس حتماً او منافق است و به خدا و قیامت ایمان ندارد».

سوم: عمر بن الخطاب رضی الله عنه شخصی را با «عصای کوچک ی» حد زد، زیرا آن شخص، او را بر ابوبکر برتری داده بود. عمر به او گفت:

1- الصواعق المحرقة: ص 317، و تفسیر ابن کثیر 204/4. بنگرید به: السنة: الخلال ص 478، رقم (760) تحقیق د. عطیة الزهرانی.

2- صحیح مسلم: 86/1.

3- الصارم المسلول: 581.

«ابوبکر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به‌ترین مردم بود». و موارد آن را برشمرد. سپس گفت: «هر کس غیر از این بگوید به خاطر گناه بزرگت همت و افترا، حد زده می‌شود»⁽¹⁾.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه هم همین نکته را می‌گوید:
 «هیچ کس من را بر ابوبکر و عمر تفضیل [برتری] ندهد، وگرنه او را به‌ت همت افترا، حد می‌زنم»⁽²⁾.

می‌بینیم که این دو خلیفه گرامی، یعنی عمر و علی رضی الله عنهما افراد را به خاطر ت همت و افترا حد می‌زنند، یعنی فقط به خاطر اینکه آنان را نسبت به ابوبکر و یا ابوبکر و عمر برتری داده‌اند، در حالی که برتر دانستن کسی بر کس دیگر، دشنام نیست. از این حکم باید دانسته شود حکم سب و دشنام آنان چگونه خواهد بود⁽³⁾.

۲-۶ دشنام به صحابه به بهانه طعن در دینشان

1- فضائل الصحابة: امام احمد 300/1 و ابن تیمیّه در الصارم المسلول این روایت را صحیح دانسته است ص 585.

2- فضائل الصحابة 83/1 و کتاب السنّة: ابن ابی عاصم 575/2 از طریق الحکم بن جحل آن را نقل کرده‌اند و سند روایت به خاطر ضعف ابوعبیده بن الحکم، ضعیف می‌باشد. بنگرید به: فضائل الصحابة 83/1. ولی شواهد دیگری دارد که یکی از آن‌ها از طریق علقمه از علی نقل شده است. ابن ابی عاصم: السنّة 48/2، آلبانی سندش را حسن دانسته و دیگری از سويد بن غفله از علی نقل شده، لالکائی 1295/7.

3- الصارم المسلول: ص 586.

منظور از وارد کردن در دین صحابه این است که هر یک از آن بزرگواران را به کفر و یا فسق متهم نماید، در حالی که جزء کسانی باشد که فضل و بزرگواری اش به تواتر رسیده باشد، برخی از علماء این قید تواتر را مخصوص خلفا می دانند و برخی آن را مخصوص ابوبکر و عمر رضی الله عنهما. برخی نیز هستند که میان کسانی که فضیلت آنان توسط نصوص متواتر و غیر متواتر ثابت شده، تفاوت می گذارند. همچنین معتقد هستند زمانی می توان به دشنام دهندگان خلفا نسبت کفر داد که سب به کفر نمایند، ولی دیگران می گویند در دشنامی که طعن در دین باشد، باعث کفر است. چنین سبّی به طور قطع کفر است، چون امر متواتر را تکذیب می کند.

ابو محمد بن ابی زید از سحنون روایت کرده که گفت:

«هر کس در مورد ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم بگوید که آنان بر گمراهی و کفر بوده اند، کشته می شود و اگر غیر از آنان، دیگر صحابه را به چنین چیزی متهم کند، بزرگترین عقوبت را می چشد»⁽¹⁾.

و هشام بن عمار می گوید:

«از امام مالک شنیدم که می گفت: هر کس ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را دشنام دهد کشته می شود و هر کس عایشه را دشنام دهد کشته می شود، چون خداوند در حق او می فرماید: ﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا﴾ [النون: 17]. «خداوند شما را اندرزمی دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید» پس هر کس او را متهم نماید، با قرآن

مخالفت ورزیده و کسی که با قرآن مخالفت نماید، کشته خواهد شد»^(۱).

ولی امام مالک در روایتی دیگر می‌گوید: «هر کس ابوبکر رضی الله عنه را دشنام دهد، حد زده می‌شود و هر کس عایشه رضی الله عنها را سب نماید کشته می‌شود، گفتند: چرا؟ فرمود: کسی که عایشه رضی الله عنها را متهم نماید، بانص صریح قرآن مخالفت ورزیده است».

ظاهراً منظور امام مالک در مورد سب ابوبکر رضی الله عنه این است که سب، غیر از کفر باشد، چون بقیه سخنان امام مالک این را توضیح می‌دهد که گفت: «هر کس عایشه رضی الله عنها را سب دهد با قرآن مخالفت ورزیده» و این دشنام دادن، یک دشنام مخصوص است که هر کس بگوید، کافر می‌شود، پس هر دشنامی را شامل نمی‌شود، چون از امام مالک روایت شده که:

«هر کس صحابی‌ای را که درجه‌اش از ابوبکر رضی الله عنه پایین‌تر است، تکفیر نماید، کشته می‌شود»^(۲).

هیثمی گفته است:

«می‌توان به طور خلاصه گفت که سب ابوبکر رضی الله عنه، نزد حنفی‌ه کفر است و بنابراین یکی از دو قول امام شافعی و نظر مشهور مذهب امام مالک، موجب حد می‌شود و کفر نیست. ولی امام مالک وقتی در مورد خوارج اظهار نظر کرد، گفت: "این اعمال باعث کفر می‌شود". پس

1- الصواعق المحرقة: ص 384.

2- الشفا: 1109/2.

مسئله چنین است که اگر سب، غیر کفر باشد، شخص کافر نمی‌شود و اگر دشنام دهنده نسبت کفر به آن‌ها بدهد، کافر می‌شود»⁽¹⁾.
باز هم می‌گوید:

«اگر چه اصحاب شافعی در این باره چیزی نگفت‌اند، ولی چیزی که من می‌گویم این است که تکفیر ابوبکر و امثال او که پیامبر ﷺ به آنان وعده بهشت داده‌است، به طور قطع باعث کفر می‌شود»⁽²⁾.
خرشی می‌گوید:

«هر کس عایشه رضی الله عنها را به چیزی متهم کند که خدا او را از آن تبرئ نموده است، یا صحابه بودن ابوبکر رضی الله عنه را انکار نماید، یا مسلمان بودن عشره مبشره رضی الله عنهم را انکار کند، یا مسلمان بودن تمام اصحاب را انکار کند و خلفای چهارگان‌ه را تکفیر نماید - یا حتی یک نفر از آنان را - کافر می‌شود»⁽³⁾.
بغدادی می‌گوید:

«علما گفت‌اند: هر کس یکی از عشره مبشره را تکفیر نماید، کافر است و هر کس یکی از همسران پیامبر را - هر کدام که باشد - و یا برخی از آنان را تکفیر نماید، کافر است»⁽⁴⁾.

در این مسئله اختلاف مشهوری وجود دارد و ما تا اینجا مهم‌ترین اقوال را آوردیم. ذکر این نکته لازم است که کسانی که به کفر

1- الصواعق: 386.

2- منبع سابق 385.

3- الخرشی علی مختصر خلیل 74/8.

4- الفرق بین الفرق ص 360 تعلیق: محمد محی الدین عبدالحمید.

دشنام‌دهندگان اعتقاد ندارند، به طور اجماع بر فسق آنان توافق دارند، چرا که مرتکب یکی از گناهان کبیره شده‌اند، پس مستحق تعزیر و تأدیب هستند، و این تعزیر، بر اساس منزلت صحابی و دشنامی است که داده‌اند، متفاوت است.

در این جا به ترتیب، این احکام را بیان خواهیم نمود:

هیشمی می‌گوید:

«تمام کسانی که معتقدند که دشنام‌دهندگان اصحاب، کافر نیستند، به طور اجماع می‌گویند که فاسق هستند»^(۱).

ابن تیمیّه می‌گوید:

«ابراهیم النخعی گفت: گفته می‌شد که دشنام دادن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از گناهان کبیره است و ابواسحاق السبعی نیز همین را می‌گفت. خداوند فرموده: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ [النساء: 31]. «اگر از گناهان بزرگی که از آن ن‌هی می‌شوید پرهیز کنید».

وقتی که دشنام دادن به آن‌ها چنین باشد، کمترین عقوبتی که برایش در نظر گرفته می‌شود، تعزیر است، چون تعزیر برای جرایمی اعمال می‌شود که حد و کفاره نداشته باشد و این چیزی است که در میان اهل علم و فقه، اختلافی درباره‌اش وجود ندارد، از صحابی و تابعین گرفته، تا بقیه علمای اهل سنت و جماعت، بلکه این‌ها به طور اجماع می‌گویند باید برایشان درود فرستاد و آنان را ستود و از خداوند برای ایشان طلب استغفار نمود و هر کس خلاف این را بگوید عقوبت داده می‌شود»^(۲).

1- الصواعق المحرقة: ص 383.

2- لالکائی 1262/8 - 1266. الصارم المسلول ص 578.

قاضی عیاض گفته است:

«دشنام دادن هر یک از اصحاب، جزء گناهان کبیره است و رأی مذهب ما و جم‌هور هم این است که مرتکبین این گناه، تعزیر می‌شوند و کشته نمی‌شوند»⁽¹⁾.

عبدالملک بن جیب می‌گوید:

«هر کسی از مذهب شیعه، نسبت به عثمان در بغض و کین‌توزی غلو نماید شدیداً آداب خواهد شد و اگر نسبت به ابوبکر و عمر بیشتر غلو نمایند، عقوبت آن شدیدتر، و تنبی‌ه‌ش بیشتر خواهد شد، و آنقدر زندانی می‌شود تا بمیرد»⁽²⁾.

در سب و دشنام دادن ابوبکر رضی الله عنه تن‌ها به حد زدن اکتفا نمی‌شود، چون زدن حد فقط به خاطر صحابی بودن اوست، که دیگران هم چنین مقامی دارند. اگر مزیت‌های دیگری که دارد به آن اضافه نمائیم که موجب احترام و اکرام او می‌باشد، مانند یاری دادن دین و مسلمانان و فتوحاتی که در دوران او به دست آمد، و همچنین خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله که هر یک از این‌ها باعث افتخارات زیادی است، موجب می‌شود که عقوبت مرتکبین آن شدیدتر شود⁽³⁾.
چنین تعزیراتی باید اجرا شود، یعنی امام یا قاضی نمی‌تواند از آن درگذرد، بلکه واجب است که آن را اجرا نماید.

امام احمد رحمته الله می‌گوید:

1- مسلم با شرح نووی: 93/16.

2- الشفا: 1108/2. الصارم المسلول: ص 569.

3- الصواعق المحرقة: 387.

«برای هیچ کس جایز نیست که از آنان بدگویی کند و آنان را به عیب و نقص متهم کند. اگر کسی چنین کاری را انجام داد، بر حاکم وقت واجب است که او را عقوبت داده و تأدیب نماید، و نمی‌تواند او را عفو کند، بلکه او را عقاب داده و از وی می‌خواهد که توبه کند. اگر توبه کرد از او پذیرفته می‌شود، و اگر دوباره مرتکب شد، عقوبت داده خواهد شد و به زندان می‌رود بمیرد یا توبه کند»⁽¹⁾.

پس ای برادر مسلمان، به رأی و نظر امام و پیشوای اهل سنت بنگرید که چگونه کسانی را که مرتکب اهانت به اصحاب شده‌اند، عقوبت می‌کند و از آن جایی که این دشنام‌ها از گناهان کبیره به حساب می‌آیند، نزد برخی از علما، حکم مرتکب آن‌ها، مانند حکم مرتکبین گناهان کبیره است.

امام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله درباره کسانی که دشنام به صحابه را جایز دانسته‌اند، چنین می‌گوید:

«هر کس بعضی از اصحاب را، که فضیلت و کمالاتشان به حد تواتر رسیده است - مانند خلفای راشدین - مستحق سب و دشنام بداند، کافر می‌شود، چون چیزی را تکذیب کرده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله به طور قطع ثابت شده است و تکذیب کنندگان آن کافر می‌شوند. اگر آنان را دشنام دهد ولی معتقد نباشد که دشنام آنان حق و مباح است، فاسق خواهد گشت، چون دشنام دادن به مسلمان موجب فسق است، ولی برخی از علما می‌گویند که هر کس شیخین رحمتهما الله را دشنام دهد، بدون هر شرطی کافر می‌شود»⁽²⁾.

1- طبقات الحنابل: 24/1 و الصارم المسلول: 568.

2- الرد علی الرافضة ص 19.

«قاضی ابویعلی» درباره تفسیر امام احمد در این مورد می گوید:
 «در توضیح و تعلیق بر جواب امام احمد رحمته هنگامی که از او پرسیده شد که حکم دشنام دادن صحابه چیست؟ گفت: «مَا أَرَأَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ» «من چنین کسی را مسلمان نمی دانم». احتمال دارد که منظورش از این جواب، این باشد که اگر کسی دشنام دادن به صحابه را حلال بداند مسلمان نیست، که در این صورت بدون خلاف کافر می شود، و تنها وقتی کشته نمی شود که آن کار را حلال نداند، بلکه معتقد باشد که حرام است و مانند کسی شود که مرتکب گناهان کبیره می شود. سپس بقیه احتمالات را برشمرد...»^(۱).
 به طور خلاصه می توان گفت که هر کس برخی از صحابه را بگونه ای دشنام دهد که در دین و عدالت آنان طعن وارد کند، در حالی که در مورد فضیلت و بزرگواری آنان نصوص متواتر موجود می باشد، بنا بر قول غالب علما، کافر محسوب می شود، چون نص متواتر را تکذیب نموده است.

اما علمایی که مرتکبین [یعنی؛ دشنام دهندگان صحابه را] را کافر نمی دانند، به طور اجماع می گویند که آن ها از مرتکب گناه کبیره شده و مستحق تعزیر و تأدیب هستند و برای امام جایز نیست که از آنان درگذرد. این عقوبت و تعزیر، بر حسب مقام و منزلت صحابه، افزایش می یابد و نزد آنان چنین کسانی کافر نیستند، مگر این که دشنام را حلال بدانند. ولی کسانی که بر حلال بودن آن بیفزایند، مانند این که بدگویی و دشنام را عبادت بدانند، کافر شدنشان از

1- الصارم المسلول: ص 571 و ما قبل آن.

مواردی است که هیچ‌گونه خلافی در آن نیست و نصوص و دلایل علما، که پیشتر گفتیم، به‌طور واضح و روشن بر این واقعیت دلالت می‌کند. با روشن شدن این نوع، با یاری خدا بقیه موارد هم با آسانی روشن خواهد شد، به همین سبب سخن را در آن طولانی کردیم.

۳-۶ دشنام به اصحابی که در مورد فضیلت آنها روایات متواتر موجود نیست

در بحث گذشته بیان کردیم که دشنام به صحابی‌ای که نصوص متواتر بر فضیلت وی موجود باشد، باعث کفر می‌شود، چون شخص فحاش، چیزی را انکار نموده که به‌طور ضروری در دین معلوم و روشن است، اما اگر نصوص متواتر وجود نداشته باشد، جم‌هور می‌گویند که کافر نمی‌شود، چون امر معلومی را انکار ننموده، مگر این که از لحاظ همنشینی و هم‌قطار بودن با پیامبر صلی الله علیه و آله او را دشنام دهد. امام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله می‌گوید:

«دشنام به صحابی‌ای که نص متواتر بر فضل و کمالات او وجود ندارد، موجب فسق است، و ظاهراً دشنام دهنده، فاسق شمرده می‌شود، مگر این که به علت صحابه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله او را دشنام دهد، که در این صورت، کافر می‌شود»^(۱).

۴-۶ دشنام به برخی از اصحاب، به گونه‌ای که طعن در دین و عدالت آنان نباشد

بدون شک مرتکبین این جرم، مستحق تعزیر و تأدیب هستند، با این حال، تا آنجا که من در منابع و مراجع مطالعه کرده‌ام، هیچ کس را

ندیده‌ام که چنین دشنامی را برابر با کفر بداند، تفاوتی نمی‌کند که آن صحابی، جزء بزرگان باشد یا نباشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیّه رحمته الله می‌گوید:

«اگر کسی اصحاب را به بی‌عدالتی و بی‌دینی دشنام دهد، بلکه آنان را مثلاً به بخل و ترس و کم‌علمی و یا عدم زهد و امثال این‌ها توصیف کند، مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشد، و به این خاطر، حکم به کافر بودن او داده نمی‌شود، بلکه حکم علمایی که آنان را کافر نمی‌دانند، بر آن‌ها جاری می‌شود»⁽¹⁾.

ابویعلی متهم کردن اصحاب به ناآشنا بودن به سیاست را از این موارد به حساب آورده است⁽²⁾.

می‌توان از موارد مشابه این، متهم کردن آنان به ضعف رأی، ضعف شخصیت، غفلت، حُب دنیا و امثال این‌ها را نام برد. این گونه طعن‌ها در کتب تاریخ و برخی از تحقیقات معاصر، که منسوب به اهل سنت است، به نام تحقیقات علمی و موضوعی به وفور دیده می‌شوند، حتی مستشرقین در بیشتر متون پژوهشی، درباره این نوع طعن، مطالب بسیاری نوشته‌اند.

5-6- نگاهی به شیوه موضوعی

شاید مناسب باشد که در این جا بحث کوتاه‌تری راجع به شیوه موضوعی مطرح کنیم، فاسد بودن این روش را بیان نمائیم و خطر تطبیق آن بر تاریخ صحابه را شرح دهیم. شیوه موضوعی، نزد غربی‌ها بدین

1- الصارم المسلول: ص 586.

2- منبع سابق 571.

معناست که موضوع را از دیدگاه عقل مورد کاوش و تحقیق قرار دهیم، بدون اینکه دیدگاه‌های دینی را در آن لحاظ کنیم⁽¹⁾.

این شیوه، به چند دلیل نادرست و مخدوش است:

نخست: امکان ندارد فرد مسلمان، در هیچ حالی از دین و عقیده‌اش دور شود و آن را کنار بگذارد، مگر اینکه معتقد به دین نباشد⁽²⁾.

دوم: زمانی که حوادث تاریخ اسلامی در میزان نقد روایت ثابت شود، با چه روش دیگری می‌توان آن را قابل فهم و یا تفسیر نمود؟ اگر با شیوه اسلامی آن را تفسیر نماییم، باید روش دیگری اختیار کنیم، که در این صورت، دچار انحراف می‌شویم، زیرا غیر از شیوه بررسی دینی، روش دیگری را نمی‌شناسیم.

بنابراین واجب است که از تطبیق آن بر تاریخ صحابه پرهیز نماییم، و ضروری است که بدانیم آنچه امروزه به عنوان نقد علمی یا موضوعی برای تاریخ صحابه به کار گرفته می‌شود، همان دشنامی است که در کتاب‌های اهل بدعت آمده است، و اینکه آن را «شیوه علمی» نام نهاده‌اند، آن را از واقعیت خویش-که نزد اهل سنت به آن مشهور شده- خارج نمی‌کند. همچنین، این نامگذاری باعث نمی‌شود که ارزشش بالا رود، و اگر کتاب‌های مشهوری آن را نقل کنند، به اعتبار آن نمی‌افزاید، حتی اگر راویان و حامیان اهل صلاح و فضل باشند.

1- به کتاب: من هج کتابه التاریخ، نوشته‌ی العلیانی، ص 138 مراجعه کنید.

2- برای توضیح بیشتر، به تحقیقی که دکتر محمد رشاد خلیل نوشته‌ی ص 37 -

34 مراجعه فرمایید.

آنچه که بدعت کاران و نوآوران جدید انجام داده‌اند، چیزی به جز زنده کردن دشنام‌های قبلی نیست، که اهل سنت، آن هنگام که حاکمیت را در دست داشتند، هم‌آنها را از میان برداشته بودند^(۱).

در اینجا من به هم‌دوستانی که می‌خواهند درباره تاریخ صحابه تحقیق نمایند، توصیه می‌کنم که از عقیده خویش دست برندارند و مواظب باشند اعتقاد به عدالت صحابه را فراموش نکنند، و در تحقیقشان به صحابه بی‌احترامی ننمایند، و به یاد داشته باشند که اهل سنت، در بررسی این موضوع، روش خاص خود را دارد.

1- این قسمت از تحقیق دکتر رشاد خلیل گرفته شده است.

حکم دشنام به ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها

کسی که به ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها تهمت بزند که خداوند در قرآن او را از آن تبرئ کرده و پاکی اش را اعلام نموده است، کافر می‌شود، و بر این حکم، ائمّه به طور اجماع، حکم داده‌اند، بدون هیچ اختلاف نظری.

از امام مالک روایت شده که فرمود:

«هر کس ابوبکر رضی الله عنه را دشنام دهد، حد زده می‌شود و هر کس عایشه رضی الله عنها را دشنام دهد کشته خواهد شد. پرسیدند چرا؟ فرمود: هر کس او را متهم نماید با قرآن مخالفت ورزیده است»^(۱).

ابن شعبان در روایت خود از امام مالک می‌گوید که فرمود:

«چون خداوند می‌فرماید: ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۱۷]. «خداوند شما را اندرزمی‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید». و در ادامه گفت: هر کس به این گناه برگردد کافر می‌شود»^(۲).

دلایلی که بر کفر بودن دشنام به عایشه رضی الله عنها وجود دارد صریح

۱- الصارم المسلول: ص 566، 566. بنگرید به: المحلی: 11/414 و 415.

۲- الشفا: 2/1109.

و ظاهر است، از جمل ه:

نخست: آنچه که امام مالک به آن استدلال می کند که چنین کاری تکذیب قرآن است، چرا که به طور صریح و روشن، براءت عایش را اعلام کرده و تکذیب قرآن، کفر است. ابن کثیر می گوید:

«تمام علماء متفق القول هستند که هر کس عایش را به چیزی متهم نماید که در قرآن براءتش آمده است، کافر است، چون چنین کسی مخالف قرآن است»⁽¹⁾.

ابن حزم در توضیح و تعلیق بر قول امام مالک می نویسد:
«فرموده‌ی امام مالک صحیح است، چون این دشنام‌ها سبب مرتد گشتن او می شود، چون خداوند را تکذیب نموده است»⁽²⁾.

دوم: این اتهام، باعث تخریب شخصیت پیامبر ﷺ می شود که قرآن در چند مورد به آن اشاره فرموده، از جمل ه:

ابن عباس رضی الله عنهما میان این دو آیه فرق گذاشت ه:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ﴾ [النور: 4].

«و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد

(بر مدعی خود) نمی آورند».

و این آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ [النور: 23].

1- تفسیر ابن کثیر: 276/3. نزد آیه 23 سوره‌ی النور در البدایة والنهائة 95/8، دار الکتب العلمیة اجماع علما بر آن است.

«کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر [از هرگون آلودگی] و مؤمن را متهم می‌سازند».

ابن عباس رضی الله عنهما به هنگام تفسیر آیه دوم می‌گوید:
 «این در شأن عایشه و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و مبهم نیست، بلکه واضح و روشن است و قابل توبه هم نمی‌باشد. ولی هر کس یک زن مؤمن را قذف نماید [ت‌همت بی‌عفتی بزند] خداوند راه توبه را به او می‌دهد...».

در ادامه می‌گوید که مردی در جلسه خواست بلند شود و برای تفسیر زیباییش صورت ابن عباس رضی الله عنهما را ببوسد⁽¹⁾.
 ابن عباس توضیح داده که:

«این آیه در مورد کسانی نازل شده که عایشه و همسران پاک پیامبر صلی الله علیه و آله را قذف نمودند، چون قذف آنان، طعن و دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، و هر کس زنی کسی را متهم کند، در واقع خود او را اذیت کرده است، درست همان گونه که باعث عار و ننگ است اگر پسر او مورد اتهام واقع شود، چون نسبت ناپاکی را به همبسترش داده‌اند که این بزرگ‌ترین آزاری است که می‌توان به یک مرد رساند. حتی چنین تهمتی اگر به خودش نسبت داده می‌شد، سبک‌تر و آسان‌تر بود»⁽²⁾.
 علما به طور اجماع می‌گویند که آزار رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله از مصادیق کفر است.

قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید:

1- ابن جریر: 18 / 83 و ابن کثیر: 277/3.

2- الصارم المسلول ص 45 و قرطبی: 12/139 دار الکتب العلمیة.

﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُدُّوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (٧)
 [النور: 17].

«خداوند شما را اندرزمی دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید».

«یعنی؛ این که به سب و دشنام دادن به عایشه برنگردید و یا به افراد هم شأن او مانند بقیّه همسران پیامبر ﷺ که با او هم مرتبه می باشند نیز همین طور، چون این تهمت با باعث آزار پیامبر ﷺ می شود؛ زیرا به ناموس او اهانت شده است و چنین سخنانی کفر است و گوینده آن کافر می شود^(۱)».

و از جمله اسنادی که دلالت می کند بر این که قذف همسران پیامبر ﷺ باعث اذیت و آزاران بزرگوار می شود، روایتی است که مسلم و بخاری درباره حدیث «افک» آورده اند:

«از عایشه رضی الله عنها نقل شده که پیامبر ﷺ بر روی منبر رفت و از عبدالله بن ابی سلول انصاف خواست. عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر در حالی که بر روی منبر بود فرمود: ای مسلمانان، چه کسی به من حق می دهد و انصاف به خرج می دهد درباره مردی که آزارش به من رسیده و اهل و بیتم را اذیت می کند؟».

ثابت می شود که پیامبر ﷺ آن قدر ناراحت شده بود که تقاضا نمود در حق او انصاف به خرج دهند، و مؤمنانی که از تعصب جاهلی به دور بودند گفتند:

1- القرطبی: 12/137، 136 از ابن العربی در أحكام القرآن: 3/1355 - 1356 تحقیق البجاوی.

«ای رسول خدا، به ما دستور بفرما که گردن این‌ها را بزنیم، شما هر وقت چنین دستوری دادید، آن وقت با شما منصفان‌ه برخورد خواهیم کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم درخواست سعد برای گردن زدن آن‌ها را انکار ننمود»⁽¹⁾.

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله می‌گوید:

«هرکس ات‌هام ناپاکی را به ام‌المؤمنین عایشه مطهره رضی الله عنها نسبت دهد، او از زمره عبدالله بن ابی سلول (سردسته منافقین) می‌باشد، و زبان حال پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: ای جامع مسلمانان، چه کسی عذر من را در مورد کسی که من را آزار داده است می‌پذیرد ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: 58]. «و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند. بدون تردید تهمت و گناه آشکاری بر دوش کشیده‌اند» پس یاوران و پشتیبانان دین کجا هستند تا به پیامبر صلی الله علیه و آله بگویند که ما شما را می‌پذیریم و عذرت را خواهانیم؟»⁽²⁾.

همان‌طور که این تهمت از جانبی دیگر نیز باعث تخریب شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿الْحَبِيبَتُ لِلْحَبِيبِينَ﴾ [النور: 26].

«زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند».

1- الصارم المسلول: ص 47-49 باختصار.

2- الرد علی الرافضة: 25-26.

ابن کثیر می گوید:

«معنی این آیه این است که خداوند عایشه را همسر پیامبر ﷺ قرار نمی داد، مگر این که او از جمله زنان طیبه و پاک دنیا است که شایستگی همسری با پیامبر را داشته و اگر از پاکان نبود، شرعاً شایستگی پیامبر را نداشت، و چنین چیزی هم مقرر نمی گشت و به همین خاطر خداوند می فرماید: ﴿أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ﴾ [النور: 26]. «اینان از نسبت های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می دهند مبرا هستند» یعنی آنان از آنچه تهمت زنان و دشمنان دین می گویند مبرا و دورند»⁽¹⁾.

حکم دشنام دادن به بقیه‌ی امهات المؤمنین

علماء نسبت به قذف بقیه‌ی همسران پیامبر ﷺ اختلاف نظر دارند ولی نظری که اکثر علماء پذیرفته‌اند این است که گوینده آن، کافر است، چون کسی که قذف شده است همسر پیامبر ﷺ می‌باشد و به خاطر او است که خشمگین شده، زیرا عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر است و با بقیه‌ی همسرانش برابر است^(۱).

در بقیه‌ی زوجات پیامبر ﷺ هم بحث تخریب شخصیت آن‌ها مطرح می‌شود^(۲)، ولی حکم دشنام بقیه‌ی زنان پیامبر ﷺ به دشنامی غیر از آنچه ذکر شد، مانند حکم قذف و دشنام به بقیه‌ی اصحاب است، و حکمش را به تفصیل در بخش‌های قبل بیان کردیم.

پیامدهای توهین و دشنام

سلف صالح رضی الله عنه همیشه از خطر و اهمیت طعن و دشنام نسبت به اصحاب پیامبر ﷺ آگاه بوده‌اند، و همیشه از این افراد و مقاصدشان پرهیز می‌کردند، چون می‌دانستند که این گونه طعن زدن باعث می‌شود که اصول دین را نقض کنند. برخی از آنان، کلماتی کوتاه ولی

۱- البدایة والنه‌ایة: 95/8.

۲- الشفا 2/1113، ونگا: الصواعق المحرقة ص 387، والمحل‌ی: 415/11.

جامع و معنی دار می گفتند که در مقدمه این بحث می آورم و چیزهایی را توضیح خواهم داد که غالباً درباره دشنام به آن بزرگواران است. به علاوه، مطالبی خواهم گفت در رد کسانی که سبشان از نوع اول یا دوم بوده و حکم آن کفر یا فسق می باشد. احکام مذکور، بر این اساس است که دشنام، نسبت به مجموع صحابه باشد، یا بیشتر آنان و یا درباره عدالت اصحابی است که نص متواتری در مورد فضل آنان وجود دارد، مانند خلفای راشدین.

امام مالک رحمته درباره کسانی که اصحاب را دشنام می دهند گفته است:

«اینان کسانی بودند که می خواستند در شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نقص و خلل ایجاد کنند، ولی نتوانستند، پس همین کار را در مورد اصحابش اجرا کردند تا این که گفته شود این مرد، انسان بدی است، و گرنه، اگر مرد خوبی بود، اطرافیانش هم خوب بودند»⁽¹⁾.

امام احمد رحمته فرموده است:

«هرگاه دیدید کسی یکی از یاران پیامبر را متهم می کند یقین داشته باشید که در مسلمان بودن او تردید وجود دارد»⁽²⁾.

ابوزرع رازی رحمته نیز گفته است:

«هرگاه دیدید کسی شخصیت یکی از اصحاب را زیر سؤال می برد، یقین داشته باشید که او بی دین است، چون پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما حق است، قرآن حق است، و این قرآن و سنت را اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله برای

1- رساله فی حکم سب الصحابة 46، از کتاب الصارم المسلول: ص 580.

2- البدایة والنهائة: 8/142. ونگاه: المسائل والرسائل که امام احمد در عقیده

نوشته الأحمدي: 2/363، 364 دار طیب.

ما آورده‌اند، و به این خاطر است که شاه‌دان عینی دین ما را لک‌ه‌دار می‌کنند، تا کتاب و سنت را باطل و لک‌ه‌دار نمایند و در واقع، تنقیص قرآن و سنت نزد آنان به طریق اولی خوشایندتر است، زیرا آنان زندیق و بی‌دین هستند»⁽¹⁾.

امام ابو نعیم رضی الله عنه گفته است:

«تن‌ه‌ کسانی که مریض‌القلب هستند، دنبال اشتباهات و لغزش‌های اصحاب پیامبر هستند»⁽²⁾.
و باز هم می‌گوید:

«کسی که زبان به این‌گونه مسائل می‌گشاید، می‌خواهد در شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش و اسلام، نقص و خلل ایجاد نماید»⁽³⁾.
ه‌شدار علما در این مورد، عام است و شامل تمام اصحاب می‌گردد. در اینجا، مناسب است که در فرمایش پیشوای اهل سنت، احمد بن حنبل، دقت نمایید که در جمله بالا فرمودند که «اگر حتی یکی از یاران پیامبر را مت‌ه‌م کند»، و یا قول ابوزرع‌ه‌: «کسی که شخصیت یکی از اصحاب را زیر سؤال می‌برد».

در این جا هشدار می‌دهد که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بدی نام نبرید. به یاد داشته باشیم که او حرفی از دشنام یا تکفیر نزده، و آن هم تن‌ه‌ا در مورد یک نفر از صحابه گفته است، پس چگونه خواهد بود حال کسی که تمام ویاتعداد زیادی از آنان را دشنام می‌دهد؟

1- الکفایة: الخطیب البغدادی: 97.

2- الإمامة لأبی نعیم: 344.

3- منبع سابق: 376.

برادر و خواهر مسلمان، لازم است در این جا برخی از پیامدها توهین و دشنام را برشماریم:

نخست: اینکه گفته شود اکثر صحابه کافر و یا مرتد و یا فاسق شده‌اند، به جز تعداد کمی از آنان. چنین چیزی باعث شک و تردید در قرآن و احادیث نبوی می‌شود، زیرا نقص راوی، تردید در روایت می‌باشد. چگونگی کتابی که ناقلاش فاسق باشند، معتبر است؟ به همین خاطر، برخی از پیروان اهل بدعت و گمراهی که اصحاب را دشنام می‌دهند، معتقدند که قرآن توسط اصحاب تحریف شده است، ولی آن را اظهار نمی‌کنند.

نسبت به حدیث نبوی نیز وضع به همین منوال است. پس وقتی که عدالت صحابه زیر سؤال رود، سندها هم غیر معتبر خواهند بود، ولی با وجود این، برخی از این افراد گمراه، گمان می‌برند که هنوز به قرآن معتقد هستند. ولی ما به آن‌ها می‌گوییم که لازم ایمان به قرآن، ایمان به محتویات آن است، و معلوم است که در قرآن اعلام شده که اصحاب، بهترین‌ها بوده‌اند، خداوند هرگز آنان را رسوا نخواهد کرد و از آنان اعلام رضایت نموده است. پس هر کس این واقعیت را تصدیق ننماید، آنچه را که در قرآن وجود دارد تکذیب کرده و ادعای خویش را نقض نموده است.

دوم: چنین گفتاری مقتضی آن است که این امت - پناه بر خدا - بدترین امتی است که به زمین آمده‌اند و این امت، بدترین‌ها خواهند بود و بدترین‌های قرن نخستین اسلام، غالباً کافر، فاسق و یا شرالقرون بوده‌اند⁽¹⁾، چه و گزافه‌گویی و توهینی بالاتر از این؟

سوم: از گفتار آنان این دو نتیجه به دست می‌آید: آنچه توصیف می‌کنند، یا نسبت جهل به خدا خواهد بود و یا نتیجه میدهد که نصوصی که صحابه را ستایش می‌کند، عبث، بی‌هوده و بی‌پایه است، زیرا مستلزم آن است که خداوند جل جلاله عالم نباشد به این که آنان کافر خواهند شد، و با وجود این، آنان را توصیف و ستایش می‌کند و به ایشان وعده بهشت می‌دهد، چنین چیزی جهل است و نسبت جهل به خداوند، محال است. اگر خداوند جل جلاله به این آگاه باشد که آن‌ها کافر خواهند شد، پس وعده بهشت و اعلام رضایت از آنان، کاری عبث است و عبث، در حق پروردگار محال است^(۱).

چنین چیزی باعث نقص و طعن در حکمت خداوند نیز هست، چون خداوند این گروه را به عنوان یاران او و داماده‌ای او اختیار نموده است، زیرا دو دختر رسولش را به همسری عثمان درآورده و دخترهای ابوبکر و عمر را به همسری برگزیده است. چگونه خداوند یاران و اقوامی برای پیامبرش انتخاب می‌کند که می‌داند همگی کافر خواهند شد؟

چهارم: پیامبر صلی الله علیه و آله که به‌ترین مربی تاریخ بود، در طول بیست و سه سال، زحمات خارق‌العاده‌ای برای تربیت صحابه به کار بست تا از این راه، مدینه فاضله بسازد، ولی برعکس این انتظار، گروهی که ادعای انتساب به اسلام و رسولش را دارند، برعکس شدند و تمام زحمات طاقت‌فرسای پیامبر صلی الله علیه و آله را هدر دادند، و این نشانگر آن است که آنان حتی یک مربی خوب و اصلاح‌گر نداشتند، ولو اینکه از جانب خدا هم نیامده باشد. برخی از کسانی که چنین اعتقاداتی دارند،

1- نگا: اتحاف ذوی النجابه: محمد بن العربی التبانى ص 75 دار الأناصیر

حتی می گویند که پیامبر ﷺ در دعوتش پیروز نبوده و م‌هدی غایب این کار را تمام خواهد کرد^(۱).

امامی‌ه می گویند که کوشش‌ه‌ای حضرت محمد ﷺ به نتیجه نرسید، و به جز سه یا چهار نفر، بر اسلام باقی نماندند، و تن‌ه‌ا این چند نفر بودند که تا پایان عمر پیامبر ﷺ و بعد از وفات ایشان، بر اسلام باقی ماندند، ولی بقی‌ه صحابه، ارتباط خویش را با پیامبر ﷺ قطع کردند - پناه بر خدا - و به محض فوت ایشان از اسلام برگشتند. آنان بدین صورت، اثبات کرده‌اند که مشعل فروزان تربیت پیامبر ﷺ خاموش شده و هیچ تأثیری نداشته است. چنین گمانی یعنی یأس و ناامیدی از اصلاح بشریت و ناباوری و بی اعتمادی به شیوه تربیتی و قدرت اسلام برای تربیت و تهذیب اخلاق، و در نه‌ایت، شک و تردید به نبوت پیامبر ﷺ خواهد بود، زیرا دینی که در قدم اول خود، نتوانسته باشد گروه پیروزمندی را به جهان تقدیم نماید و در دوران داعی و حامل اصلی رسالت، از آن عاجز باشد که گروهی را به عنوان الگو به جامعه تقدیم نماید، چگونه پیروانش بعد از قرن‌ه‌ا می‌توانند چنین کاری انجام دهند؟

و از آن جایی که مؤمنین با این دعوت، نتوانسته باشند بر راه راست باقی مانده و به پیامبر ﷺ وفادار باشند، چنانکه به جز سه یا چهار نفر، چند دقیقه پس از فوت ایشان همگی بی‌دین گشتند، چگونه می‌توان اعتقاد داشت که این دین، صلاحیت تزکی‌ه نفس و اصلاح بشریت را دارد؟ این دین چگونه می‌تواند بشر را از بدبختی و گمراهی نجات دهد و آن را به اوج انسانیت برساند؟

1- راجع شود به: الرسل والرسالات: الأشقر 212-213.

بر اساس این سخنان نابخردانه، مغرضان می گویند: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در نبوتش صادق بود، تعالیمش می بایست تأثیرگذار بوده و کسانی پدید می آمدند که از صمیم قلب به او ایمان می آوردند، و از میان این همه افرادی که به او ایمان آورده بودند، تعدادی باید باقی می ماندند. اگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از منافقین و مرتدین نبودند، پس چه کسانی مسلمان بودند؟ چه کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله نفع برده است و چگونه می توان گفت که او رحمتی است برای عالمیان؟^(۱)

1- صورتان متضادتان: شیخ ابوالحسن ندوی: ص 53، 54، 58، 99/13.

خودداری از بازگویی آنچه میان اصحاب رضی الله عنهم رخ داده است

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا، وَإِذَا ذُكِرَ التُّجُومُ فَأَمْسِكُوا، وَإِذَا ذُكِرَ الْقَدْرُ فَأَمْسِكُوا». «وقتی که ذکر اصحاب من به میان آمد، [از گفتن بدی آنان] خودداری نمایید، و وقتی که بحث طالع بینی و فال بینی به میان آمد خودداری کنید، و وقتی که موضوع قدر به میان آمد، خودداری نمایید»^(۱).

به همین دلیل، روش اهل سنت و جماعت این است که از ذکر اشتباهات و لغزش های صحابه، زبان فرو می بندند و اختلافات آنان را بازگو نمی کنند.

ابونعیم رحمته الله می گوید:

«خودداری از گفتن اشتباهات اصحاب و پخش خوبی های آن ها و مناقبشان، از نشان دهی مؤمنین راستین و واقعی است، آن هایی که خداوند این گونه آنان را مدح و ستایش می کند:

1- طبرانی در الکبیر: 2/78/2 و ابونعیم در الحلیة: 108/4 و در الإمامة از حدیث ابن مسعود آمده، و آلبانی آن را با طرق و شواهد تأیید کرده است، السلسلة

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: 10].

«کسانی که پس از م‌اجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا، ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، ببامرز».

همچنین در تعلیقش که بر حدیث بالا که ذکر شد، چنین می‌گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرمود که ذکر محاسن و فضایل اصحاب را ننمایید، بلکه دستور داد از ذکر کارهایی که به خاطر افراط کاری و به‌هنگام خشم و غضب از آنان سرزده، خودداری نمایید»⁽¹⁾.

پس دستوری که پیامبر صلی الله علیه و آله برای خودداری کردن فرموده است، خودداری مخصوصی است که منظورش این است که آن قدر در مواردی که به‌هنگام جدال و اختلافات میان اصحاب پیش آمده، دقت نکنید و آنان را شخصیت‌آنها را زیر سؤال نبرید، به‌گون‌های که گروهی از آنان را تمجید، و گروهی را شکسته و نابود نمایید⁽²⁾.

ما به چنین چیزی دستور داده نشده‌ایم، بلکه به ما امر شده که برای ایشان استغفار نماییم، آنان را دوست بداریم، محاسن و فضایلشان را پخش کنیم، و اگر بدعت‌گذاری پیدا شد که قصد تخریب شخصیت

1- الإمامة: 347.

2- من هج كتابه التاريخ الإسلامي: محمد بن صامل العلياني السلمي 227، 228.

آنان را داشت، لازم است از آنان دفاع نموده و با دلایل علمی و عقلی و عادلانه، سخنانِ باطل او را خنثی نماییم^(۱).

این چیزی است که در این زمان به آن محتاج هستیم، چرا که ملت‌های اسلامی در دانشگاه‌ها، مدارس و غیره درگیر تفرقه‌افکنی‌هایی شده‌اند که در نتیجه آن، بدون در نظر گرفتن آداب و روش‌هایی که خداوند ﷻ بفرموده، اختلافات را زنده می‌کنند. متأسفانه این روش دشمنان به برخی از مسلمانان نیز سرایت نموده است، به گونه‌ای که بعضی از آنان، روایات مبهم و خودساخته‌ای را سرهم می‌کنند، وقایع را آن گونه که خود می‌خواهند بازگو کرده و احکام خویش را بدون در نظر گرفتن آراء و اقوال ائمه، صادر می‌کنند.

به همین دلیل، خواستم برخی از شیوه‌ها و توجیه‌ها را برای کسانی که می‌خواهند در این زمینه تحقیق نمایند، بازگو کنم، تا هنگام نیاز، مورد استفاده قرار گیرد.

اساس تحقیق در تاریخ صحابه رضی الله عنهم

در پژوهش‌های تاریخی درباره صحابه، ملاحظات زیر باید صورت گیرد:

نخست: سخن گفتن درباره اختلافات میان صحابه رضی الله عنهم اصل نیست، بلکه اصل اعتقادی نزد اهل سنت و جماعت، خودداری کردن از این گونه مقوله‌ها می‌باشد و این موضوع، در کتاب‌های عقیدتی، بحثی است گسترده که به آن پرداخته‌اند^(۱).

هنگام احتمال فتنه و تشویش اذهان، بر این خودداری‌ها بیشتر تأکید می‌شود، چون باعث می‌شود که بین این موارد با آنچه که در ذهن شخص از فضیلت و عدالت و منزلت صحابه وجود دارد، تعارض به وجود بیاید. این امر گاهی به خاطر کم سن و سالی شخص و یا تازه مسلمان بودن اوست، که باعث می‌شود به بحث اختلاف صحابه وارد شوند اختلاف اجتهادی که دارند، وارد فتنه شده و ناآگاهانه و ناخواسته، شخصیت گرانقدر صحابه را خدش‌دار کنند.

این هم یک برنامه تربیتی سلفی است که انسان وارد مسائل علمی نشود، مگر به همان اندازه که عقلش به آن می‌رسد.

1- مانند: کتاب السنه: عبد الله بن احمد بن حنبل. السنه: ابن ابی عاصم. عقیده اصحاب الحدیث: الصابونی. الإبانة: ابن بطه. وعقیده الطحاوی، و غیره

امام بخاری رضی الله عنه می گوید:

«بَابُ مَنْ خَصَّ بِالْعِلْمِ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، كَرَاهِيَّةٌ أَنْ لَا يَفْهَمُوا»⁽¹⁾.
 «فصل مخصوص کسانی که به علم و آگاهی اختصاص یافت‌اند، نه آنان که عالم نیستند و می‌ترسند از اینکه نفهمند».

علی رضی الله عنه می گوید:

«حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ».
 «مردم به همان اندازه که می‌فهمند صحبت کنید، مگر دوست دارید به خدا و رسولش دروغ بسته شود؟».

حافظ در تعلیق بر این گفتار علی رضی الله عنه می گوید:

«این گفتار علی رضی الله عنه دلیل است بر این که متشابهات نباید نزد مردم عامه گفته شود».

ابن مسعود رضی الله عنه هم سخنی همانند این را می گوید:

«مَا أَنْتَ بِمُحَدِّثٍ قَوْمًا حَدِيثًا لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُهُمْ، إِلَّا كَانَ لِبَعْضِهِمْ فِتْنَةً»⁽²⁾.
 «اگر با مردم سخنی بگویند که عقلشان به فهم آن نرسد، حتماً برخی از آنان به فتنه [و در دسر] می‌افتند».

از جمله کسانی که دوست نداشت با بعضی از مردم، برخی موضوعات را در میان بگذارند، امام احمد رضی الله عنه می‌باشد که دوست نداشت احادیثی را بازگو کند که ظاهر آن، شورش علی‌ه سلطان را

1- فتح الباری: 1/199، صحیح البخاری: 1/41، کتاب العلم، باب رقم 49، چاپ ترکیه.

2- مسلم در مقدمه: 1/11، ونگا: تخریج آن در جامع الأصول: 8/17.

جایز دانسته، و دیگری امام مالک رضی الله عنه در مبحث صفات، و ابویوسف نیز در روایات غریب، تا آن جا که فرمود:

«قاعده آن این است که اگر ظاهر حدیث به گونه ای باشد که تقویت کننده بدعت باشد، ولی ظاهر آن در اصل مراد نباشد، پس در این حال خودداری کردن از آن برای کسی که بترسد از عمل به ظاهر آن، مطلوب و به جا می باشد، واللّه اعلم»^(۱).

دوم: اگر نیاز بود که حتماً وقایع ناگوار میان اصحاب بازگو شود، لازم است که به طور کامل تحقیق شده و صحت روایات مذکور درباره فتنه میان اصحاب، به اثبات برسد. خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ ﴿٦﴾﴾ [الحجرات: 6].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر شخص فاسق خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید».

این آیه به مؤمنین دستور می دهد که درباره اخبار و روایاتی که از جانب افراد فاسق پخش می شود تحقیق نمایند، تا نکند که احکامی صادر کنند که بعداً موجب پشیمانی آن ها شود.

پس تحقیق و تفحص در مورد روایاتی که اصحاب روایت کرده اند، در حالی که آنان بزرگان مؤمنان بوده اند، شایسته تر و واجب تر خواهد بود. خصوصاً که می دانیم دروغ و افتراهی زیادی در این روایات، وارد

1- صحیح بخاری: 41/1، الفتح: 199/1-200، و به گفتار خوب محمد شامل

السلمی در کتابش من هج کتابة التاریخ الإسلامی ص 228 مراجعه نمائید.

شده است، از جهت اصل روایت و یا تحریف روایت، به گون‌های که اگر آن را کم یا زیاد کنیم، روایت به ذم و طعن درمی‌آید. بیشتر منقولاتی که طعن صریح هستند، از این باب می‌باشند که دروغگویان مشهور، مانند «ابومخنف لوط بن یحیی» و «هشام بن محمد بن السائب الکلبی» و امثال آنان جعل کرده‌اند⁽¹⁾.

به همین دلیل جایز نیست که روایات متواتر درباره محاسن و فضایل اصحاب را به خاطر روایات منقطع و یا تحریف شده کنار بگذاریم، زیرا که یقین، به وسیله شک، برداشته نمی‌شود و ما درباره فضایل آن‌ها به یقین رسیده‌ایم. پس موارد مشکوک، خللی در عقیده ایجاد نمی‌کنند، چه رسد به مواردی که اصلاً باطل و بی‌پایه‌م باشند⁽²⁾.

سوم: اگر روایت در مقام جرح و تعدیل صحیح بود و ظاهر آن هم بدگویی بود، سعی شود که به‌ترین مخرج و پناه‌گاه برایش قرار داده شود.

ابن ابی‌زید می‌گوید:

«خودداری کردن از آنچه میان آن‌ها رخ داده و این که آنان شایسته‌ترین کسانی هستند که باید برایشان به‌ترین مخارج را قرار داد و به‌ترین نظر و مذهب، از آنان گمان برده شود»⁽³⁾.

1- من‌ه‌اج السنه: 72/5، و ما بعد آن و نگاه کنید به تحقیق روایات ابومخنف در

تاریخ طبری، عصر راشدین، یحیی‌الیحیی، دارالعاصمه، 1410 هـ.

2- من‌ه‌اج السنه: 305/6 با تصرف.

3- مقدمه رساله ابن ابی‌زید القیروانی و بنگرید به تنویر المقالة فی حل ألفاظ

الرسالة للثتائی ت: 842 هـ.ق، تحقیق: د. محمد عایش عبدالعال شبیر 367/1

و ما بعد آن.

ابن دقیق العید رضی الله عنه می گوید:

«آنچه از آنان در باب اختلافات میان خودشان نقل شده، برخی از این روایات باطل و کذب است، پس به آن توجه کرده نمی شود، و برخی نیز صحیح هستند، ولی آن‌ها را به بهترین نحو تأویل کرده ایم، چون قبلاً از جانب خدا مورد ستایش قرار گرفته اند، پس گفتارهای بعدی قابل تأویل می باشند و معلوم است که کلام مشکوک و بی پایه نمی تواند کلام معلوم را باطل گرداند»^(۱).

چه ارم: درباره آنچه در خصوص اختلافات میان آنان آمده و در میزان نقد علمی هم ثابت شده است، باید گفت که آنان در این باب مجتهد هستند، و آن هم به این صورت است که این قضایا با هم مشتبه هستند و به علت شدت مشتبه بودن اجتهادشان، اختلاف پیدا کرده و به سه گروه تقسیم شده اند:

گروه اول: برای این گروه از طریق اجتهاد، روشن شده که این یکی برحق است و دیگری یاغی است، پس بر این گروه واجب است او را یاری کرده و با گروه یاغی بجنگد، و باید این کار را انجام دهد، و حلال نیست که تأخیر نماید، چون یاری رساندن امام عدل و جنگیدن با تجاوزگران و یاغیان، از جمله وظایف اوست.

گروه دوم: عکس گروه اول است، یعنی از طریق اجتهاد به این نتیجه رسیده که این گروه، یاغی و ظالم است. پس باید با آن جنگید و گروه حق را یاری رساند.

گروه سوم: قضی‌ه برایشان مشتبه و نامعلوم است، یعنی در تعیین حق به حیرت افتاده اند و نمی توانند یکی از آنان را بر دیگری ترجیح

۱- اصحاب رسول اللہ و مذاہب الناس فیہم: عبدالعزیز العجلان ص 360.

دهند، در این صورت هر دو گروه را ترک کرده و هیچ کدام را یاری نکرده اند و این کناره گیری، واجب بود، چون حلال نیست خون مسلمانی را بریزند، مگر این که برایشان روشن شود که طرف، مستحق آن است⁽¹⁾.

این مسئله بسیار مهم است که دانسته شود اینکه جنگ‌هایی که میان صحابه به وقوع پیوسته برای نصب امام نبوده است، مثل اهل جمل و صفین به خاطر این نمی‌جنگیدند که باید غیر از علی رضی الله عنه کسی دیگر را به عنوان خلیفه برگزید، و معاوی رضی الله عنه هم نگفت که من امام هستم و طلحه و زبیر هم چنین نگفت‌اند که غیر از علی کس دیگر امام است. این جنگ‌ها، همان گونه که علما گفته‌اند، فتن‌های بود که به سبب اجتهادشان در کیفیت قصاص قاتلان عثمان رضی الله عنه به وجود آمد، و این مانند جنگیدن با «اهل بغی» است و جنگی است با تأویلی جایز که در آن، اطاعت غیر امام شده است، نه اجتهاد بر سر قاعده‌های دینی، یعنی جنگ آنان بر سر اختلاف در اصول دین نبوده است⁽²⁾.

عمر بن شبه رضی الله عنه می‌گوید: «هیچ کس نگفته است که عایشه رضی الله عنها و همزمانش، بر سر خلافت با علی دعوا داشته‌اند و او هیچ کس را فرا نخوانده است که او را برای خلافت پشتیبانی کند، بلکه اعتراض آنان نسبت به علی رضی الله عنه بر سر قاتلان عثمان و کوتاه‌ای کردن از قصاص آن‌ها بود⁽³⁾».

1- مسلم با شرح نووی: 149/15، 11/18، والإصابة 502/2، 501. فتح الباری:

34/13، إحياء علوم الدين: 102/1.

2- من هاج السنة: 327/6 با تصرف ونگا: ما بعد آن تا ص 340.

3- أخبار البصرة: عمر بن شبه: نقل از فتح الباری 56/13.

آنچه که ذهبی رحمته الله نقل نموده این را تأیید می کند:

«ابومسلم خولانی و تعدادی از مردم، پیش معاوی رضی الله عنه رفتند و به او گفتند: آیا شما با علی بر سر خلافت منازعه می کنید یا شما هم مثل علی خلیفه هستید؟ معاوی رضی الله عنه گفت: نه، به خدا سوگند می دانم که او از من برتر است و برای خلافت، از من شایسته تر است، ولی آیا شما نمی دانید که عثمان رضی الله عنه مظلومانه کشته شد؟ و من هم پسر عم او هستم و خواهان خونش می باشم. پس پیش علی بروید و به او بگویید قاتلان عثمان را به من تحویل دهد تا من تسلیم او شوم. آنان هم پیش علی رفتند و با او سخن گفتند ولی علی رضی الله عنه قاتلان را تحویل نداد»⁽¹⁾.

و در روایتی از ابن کثیر آمده:

«در این وقت اهل شام تصمیم گرفتند که همراه معاوی رضی الله عنه بجنگند»⁽²⁾.

همچنین جمه و اصحاب و بزرگان آن‌ها در فتنه وارد نشدند.
عبدالله بن امام احمد می گوید:

«پدرم گفت و او از اسماعیل بن علی و او از ایوب سختیانی و او هم از محمد بن سیرین نقل کرده اند که: فتنه و آشوب به پا شد و در آن هنگام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله حدود ده هزار نفر بودند که از این تعداد، صد نفر هم شرکت نکردند بلکه به سی نفر هم نرسیدند».

ابن تیمی رحمته الله گفته است:

1- سیر اعلام النبلاء: ذهبی 140/3، سند این روایت همگی ثق رضی الله عنه می باشند همان گونه که ارنأؤوط گفته است.

2- البدایة والنهایة: 132/8. نگاه کنید به گفتار امام الحرمین و تعلیق التبانیه بر آن - اتحاف ذوی النجابه ص 152 و 153.

«سند این روایت از صحیح‌ترین سندهای روی زمین است و محمد بن سیرین جزء پارساترین مردم در منطق‌ه‌اش بوده و مراسیل او، از صحیح‌ترین مراسیل می‌باشند»⁽¹⁾.

پس کجا هستند محققین منصفی که این نصوص صحیح را بررسی نمایند تا منطقی باشد برای آنان، نه اینکه ذهن خویش را به وسیله تشویشات اخباریون مشغول نموده و سپس نصوص صحیح را برحسب آگاه‌های سطحی و بی‌ارزش خویش، تأویل نمایند.

پنجم: آنچه لازم است که یک مسلمان درباره فتن‌های میان صحابه بداند - علاوه بر اجتهاد و تأویلاتشان - اندوه و ناراحتی آنان برای وقوع این فتن‌هاست، حتی هیچ وقت به فکرشان نمی‌رسید که این اختلاف نظر این قدر بزرگ شود و به این جا بکشد و حتی برخی از آنان وقتی جسد غلطیده در خون برادرانشان را می‌دیدند، به شدت متأثر می‌شدند و هیچ وقت فکر نمی‌کردند که این اختلافات، به قتل و کشتار برسد و در این جا برخی از این نصوص را می‌آوریم:

آن گونه که زهری روایت می‌کند:

«عایشه رضی الله عنها گفت می‌خواهم جای من در میان مردم به سنگ تبدیل شود. هرگز گمان نمی‌کردم که میان مردم جنگ می‌افتد، و اگر می‌دانستم این گونه خواهد شد، هرگز چنین موضعی نمی‌گرفتم»⁽²⁾.

او هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [الأحزاب: 33]. «و در خانه‌های خود بمانید» آن قدر می‌گریست تا روسری‌اش

1- من‌ه‌اج السنه: 6/236 به‌همان موضع نگاه کن که نصوص دیگری وجود دارد براین که صحابه در فتن‌ها با عدد کمی شرکت کرده‌اند.

خیس می شد⁽¹⁾.

و این امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه است که شعبی از او چنین روایت می کند:

«هنگامی که طلحه شهید شد و علی او را دید، داشت گل را از محاسنش پاک می کرد و می گفت: خیلی برایم سخت است ای ابومحمد که تو را زیر ستارگان آسمان به هم پیچیده می بینم ... سپس گفت: غم و غصه خودم را پیش پروردگار می برم و خود و اصحابش بر روی او گریستند و گفت: ای کاش بیست سال قبل از این واقع، مرده بودم»⁽²⁾.

علی رضی الله عنه می گفت:

«ای حسن، ای حسن، به گمان پدرت نمی رسید که کار به این جا برسد، ای کاش پدرت قبل از بیست سال مرده بود»⁽³⁾.

و در دوران جنگ صفین، علی رضی الله عنه می گفت:

«خدایا، چه خوب است مقام عبدالله بن عمرو و سعد بن مالک، چون این دو نفر از فتنه کناره گیری کردند زیرا اگر کار آنان خوب باشد، اجر آن خیلی بزرگ است و اگر گناه باشد خطر آن خیلی کم است»⁽⁴⁾.

این گفتار علی ابن ابیطالب رضی الله عنه است، با وجود این که نظر اهل سنت این است که حق به او و یاران او، نزدیک تر بود⁽⁵⁾.

1- سیر أعلام النبلاء: 177/2.

2- أسد الغابة: ابن اثیر 88/3 - 89. السیر: 37، 36/1.

3- من هاج السنة: 209/6، چاپ تحقیق شده. السیر: 37، 36/1.

4- همان، 209/6.

5- فتح الباری: 67/12.

زبیر بن عوام رضی الله عنه، که در جنگ جمل شرکت داشت. خدمتکارش گفت:

«آیا آن را فتنه می‌دانید و در آن هم شرکت می‌کنید؟ زبیر گفت: بیچاره، ما می‌بینیم و نمی‌بینیم، در هر کاری موضع من را همیشه می‌دانستی، به جز این یکی که من نمی‌دانم به آن روی آورم و یا پشت کنم»⁽¹⁾.

و این هم معاویه است، وقتی خبر شهادت علی رضی الله عنه را می‌شنود، می‌نشیند و می‌گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و شروع می‌کند به گریه کردن. همسرش به او می‌گوید: «تو دیروز با او می‌جنگیدی و امروز برایش گریه می‌کنی؟ گفت: وای بر تو، من گریه می‌کنم به خاطر این که مردم، علم و بردباری و فضل و خیرات او را از دست دادند». در روایتی دیگر می‌گوید:

«تو نمی‌دانی مردم چه مرد بزرگوار و فقیه و عالمی را از دست داده‌اند»⁽²⁾.

بعد از این هم روایت، چگونگی می‌توان آنان را به خاطر مسائلی که بر آنان مشتبه شده بود، سرزنش کرد. آنان اجتهاد کردند در حالی که برخی از آنان در اجتهادشان به حق برخوردند و برخی خطا کردند، منتها هر دو اجر دریافت کردند و بعد از آن از کاره‌ایشان پشیمان شدند.

1- تاریخ طبری: 4/476.

2- البدایة والنه‌ایة: 8/15، 133.

و آنچه میان آنان رخ داد از مصائبی است که خداوند به وسیله آن، گناهانشان را بخشید و به وسیله آن، درجات و منزلشان را بالا برد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَسِيرَ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ»⁽¹⁾.
 «همچنان بلا و مصیبت با بنده است تا این که از زمین برود و خطایی برا او نماند».

حتی اگر آنچه که از برخی از آنان سرزده است، به طور حتم گناه باشد، خداوند به وسیله اسباب گوناگونی آن را عفو می کند، از جمله: حسنات گذشته آنان، جهاد، مناقب آنان، مصایب و استغفارشان، و توبه‌ای که باعث می شود گناهان را به حسنات تبدیل کند. این گناهان، مورد عفو خداوند قرار خواهد گرفت و این فضل و برکت خدا است که به هر کس بخواهد می دهد⁽²⁾.

ششم: به عنوان مورد آخر و پایانی، می گوئیم که اصحاب رضی الله عنهم معصوم نبوده‌اند و احتمال دارد دچار گناه شده باشند، ولی دارای سوابق درخشان و فضایی هستند که باعث تکفیر گناهان احتمالی‌شان

1- ترمذی: رقم 2398 و گفته است این حدیث حسن صحیح است و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند، ولی ذهبی از آن سکوت کرده 41/1، و آل‌بانی آن را حسن دانسته است. المشكاة: 492/1 از حدیث سعد و در کتاب الأحادیث الصحیحة آن را صحیح دانسته رقم (144)، و به شواهد آن نگاه کنید: 143، 145 و به کتاب الفتح 10/111 - 112 مراجعه نمایید.

2- برای توضیح بیشتر به کتاب: من هاج السنة: 205/6 - 239 مراجعه نمایید که در آن به ده مورد از اسباب تکفیر گناه اشاره شده است.

می‌شود. پس اگر از آنان گناهی سرزده باشد، یا از آن توبه نموده‌اند، یا به وسیله حسنات، محو شده است، یا به بلایی در دنیا مبتلا شده‌اند که باعث عفو گناهان شده است، یا به خاطر سوابقشان و یا به وسیله شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله بخشوده شده‌اند، چرا که آنان شایسته‌ترین مردم برای تعلق شفاعت او می‌باشند. این موضوع، در ارتباط با گناهانی است که فرض بر واقعیت تحقق آن‌ها است، اما اگر مسئله مربوط به امور اجتهادی آنان باشد، چگونه خواهد بود؟ اگر اجتهادشان درست بوده، دو اجر دارند، وگرنه یک اجر خواهند داشت و خطایشان مورد عفو قرار خواهد گرفت. به علاوه، اعمال منکر برخی از آنان، بسیار کم و نادر می‌باشد که در کنار فضایل و محاسن این قوم - از قبیل ایمان و جهاد و هجرت و نصرت و علم نافع و عمل صالح - ناچیز بوده و باعث مغفرت خداوندی است⁽¹⁾.

ذهبی رحمته الله می‌گوید:

«آن قوم دارای سوابق و اعمال درخشانی هستند که باعث محو گناهانشان می‌شود و نیز دارای پرچم جهاد، عبادت مداوم و غیره هستند، که ما لیاقت زبان درازی در هیچ یک از آنان را نداریم و ادعای عصمت آنان را هم نمی‌کنیم»⁽²⁾.

پس اعتقاد ما به عدالت صحابه مستلزم عصمت نیست، بلکه عدالت، یعنی استقامت سیره و زندگی آن‌ها و دین، که ما حاصل آن، به گروهی راسخ در نفس برمی‌گردد که آراسته به

1- نگا: شرح العقيدة الواسطیة، خلیل‌هراس: 164 - 167.

2- سیر اعلام النبلاء: 93/10 در ترجمه شافعی.

تقوی و پرهیزگاری هستند، تا اینکه به صداقت آنان اعتماد کنند، و نیازی نیست که انسان از هم‌گناهان معصوم باشد⁽¹⁾.

با وجود هم‌این‌ها واجب است از ذکر معایب آنان زبان فرو بندیم و اگر ضرورتاً نیاز بود آن را بازگو کنیم باید در کنار آن، منزلت و مقام آن صحابی، توبه، جهاد و سوابق ایمانی او را هم بیاوریم. مثلاً این ظلم خواهد بود که اشتباه «حاطب بن بلتع» را نقل کنیم، ولی از توبه او ذکری نیاوریم، که اگر صاحب مکس⁽²⁾ هم این توبه را می‌کرد پذیرفته می‌شد⁽³⁾.

انسان به خاطر اشتباه کوچکی که مرتکب شده و در طول زندگی خویش از آن توبه کرده باشد، سرزنش نمی‌شود، بلکه در این جا به انت‌های زندگی نگاه کرده می‌شود و به نقصی که به خاطر ندانستن و نرسیدن دعوت به آن‌ها در اول زندگی آن‌ها وجود داشته، نگاه نمی‌شود. پس حالا که پروردگار عالمیان او را مورد تزکیه قرار داده، در حالی که از دلش آگاه است، حرفی برای گفتن نمی‌ماند و هیچ کسی حق ندارد در مورد آن‌ها به بدی یاد کند.

1- المستصفی: الغزالی 157/1، و برای توضیح بیشتر نگاه: من‌ه‌ج‌النقد عند

المحدثین: الأعظمی 23-29.

2- صاحب مکس: کسی که بدون دلیل مالیات بر کالا‌های مردم می‌گیرد و از کالا‌های مردم غرامت می‌گیرد که این کار باعث بالارفتن قیمت کالا و فشار بر روی طبقه کم‌درآمد جامع‌ه می‌شود و در نهایت، باعث گرانی کالا می‌شود که در اسلام از گناهان کبیره شمرده شده و عقوبت بسیار سختی برای این کار در نظر گرفته شده است.

3- الإمامة، أبي نعیم 340، 341. و من‌ه‌ج‌السنن: 207/6.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: 10].

«پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو مهربان و رحیم‌ی.»

خدایا ما را جزو کسانی قرار بده که صحابه را دوست دارند و از آن‌ها دفاع می‌کنند و از راه و روش آن‌ها پیروی می‌کنند.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم